

بحرالعرفان

میرزا محمد علی افشار



باز تکثیر توسط

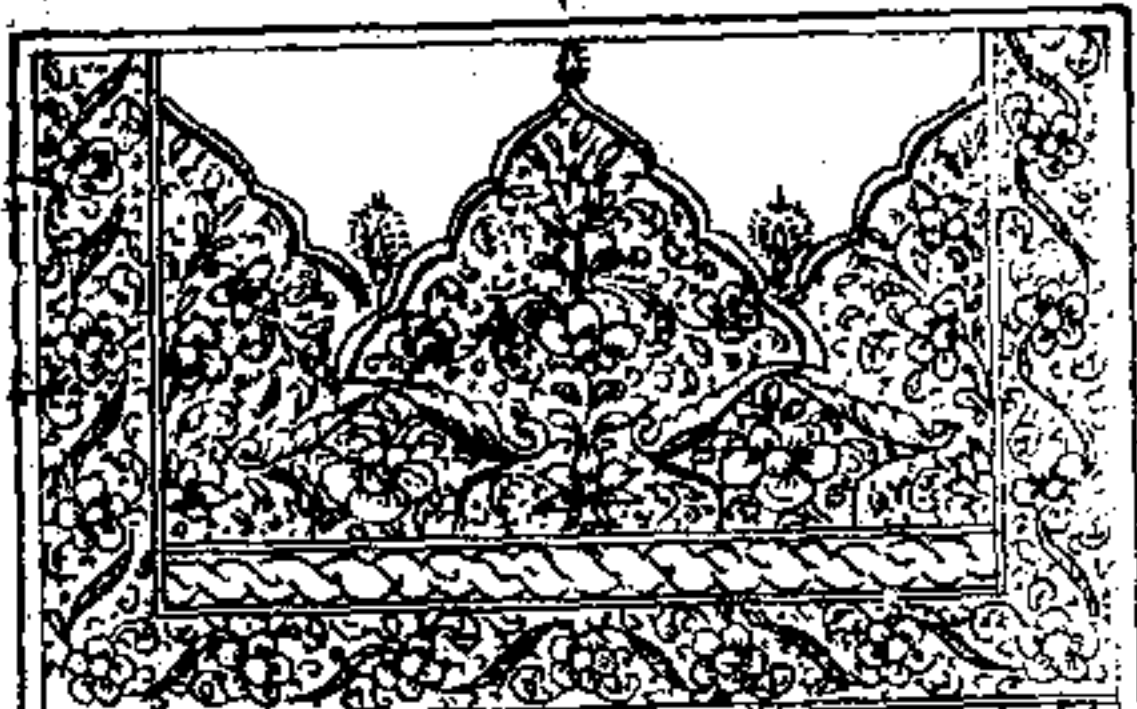
مرکز اسناد جنبش بایبیه

www.babieh.com

جگر العرفان

تألیف

حاجی میرزا محمد افشار



بِسْمِ رَبِّنا الْاَعْلٰى اَمْنِ الْعَلِيِّ الْاَبْنِ

الحمد لله الذي هدانا لهذا السبيل السرمان وعرفنا مظهر زانه بالذليل
والبرهان وتورقوا بونا بنور الايقان ونجلى على اهل الاكوان في
مبطل الانسان والبهاء والكبر والشاء على احواء الرحمن واولياء
السموات وامناء الله الملك المنان وادلاء بين ملا الامكان
انما بعد جون ابن عبد قان اكرهه از بدایت كودكي نه در دست
حاضر نه در مدرسه وارد تحصیل علم رسوم بچوبه نموده
و در نزد عالمی نلتبع در فنون معروفه نكرده از نحو بزم نكرفته وارصاف
حرفي نتوانده لكن در لیل و نهار او فاضلنا سجاد جمال خضرع و انبھال
ان حضرت پروردگاری نیاز نیاز بر روی از انوار هدایت نموده و بقله
از غایت عجب انوار خضر و در جمیع اوقات توجیر انوار عزت کرده و

سطوح انوار احدیت کشته که بلکه از کلشن الهی مشایع معطر و از اشراق
 شمس حقیقت بصری منور نماید تا آنکه از تفضلات ربانی و عنایات
 سبحانی و نایبدهات صمدانی حیات او هام را خرد نموده و سبحان ^{ظنون}
 را کشف کرده ازوادی ممالک ضلالت رهائی یافته بشاطحی بحر هدایت
 و نور ایمان و ططام ایمان مشرف و مغنم گردد بدم و بر این عبد
 مبرهن و معلوم شد که جمیع این او هام و ظنون بواسطه تقلید ابا
 واجداد خود بوده مشغوبی خلوت را تقلیدشان بر بار داد ای دو
 صد لغت بر این تقلید باد چنانکه اگر انسان از روی بصیرت نظر
 در آیات الله و اخبار و احادیث نماید می بیند سبیل الهی الامح و
طریق معرفت ربانی و اضرار بمصدق آیه و اقی هدایه و الذین
جا همدوا و اقمنا للتهدی بنهضهم سبلنا بهولت و آسانی حقیقت
 مفهوم و حقیقت منکشف و معلوم میشود بعد از آن مندگرم این
 آیه مبارکه کرد بدم که خلاق عالم بلسان مبارک خاتم الانبیاء علیه
الاولی التخبیه و الثناء مبرها بد و اما ینعمه ربک فحدثک لداخالصا
 لوجه الله بر خود فرار داده که محلی از آیات الله و اخبار و احادیثی که مدلی
 است برایشان ظهور و سید کاینات علیه افضل الصلوات و ظهور ^{خسرت}

اعلی روح ما سواه فداء و ظهور مبارک جمال قدم جل ذکره الأکظم و
روحی لثواب مقدمه الفداء از من جمیع نموده و در این رساله المسماة بحج
المرقان درج نماید تا آنکه بر طالین سبیل الله و مجاهدین فی الله حق
واضح کرده و فی ثلثه فصول فصل اول در اثبات نبوت خواجه
دوسرا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فصل دوم در اثبات
ظهور رتبه اعلی روح من فی الامکان له الفداء فصل سوم
در اثبات ظهور من بظهور الله جمال قدم جل ذکره الأکظم روحی
روح من فی الامکان لثواب مقدمه الفداء و من الله المنان امید
از ناظرین در آن است که بنظر اعراض و اعراض ملاحظه فرمایند و
مشدکری اصل مطلب و معنی نبوند و عیب جوی و نکته کبری در عباد
نمایند و السلام علی من اتبع الهدی فصل اول در اثبات نبوت
تجدید بار و رسول بخار صلی الله علیه و آله الاخبار بموجب ادله و برهان
در کتابهای عینی اسمان من جمله در نور پیر در سفر پنجم در مقامیکه
موسی علیه السلام بنی اسرائیل را وصیت میکند و ایشان را منع مینماید
از سحر و طبره مینماید تا بی پیغمبر نجا یا نجا کامونی با فیم
پنجمی از نزدیکترین برادران فومثل من بر پیغمبر اند لنا آدنا

تفسیر این کلمات در کتاب
تفسیر این کلمات در کتاب
تفسیر این کلمات در کتاب
تفسیر این کلمات در کتاب

اَلْحَيَا اَلْاَوْ لَمِشَاعُونَ از برای تو خدای اله تو باد گوش بدهد
 یعنی طاعت کند او را انگی غرض از فرمایش حضرت موسی آنست که شما
 باید دست از انسانی که مخالف شریعت است بردارید و رجوع کنید بآنچه که
 پیغمبران خدا از جناب خدا بشما مبرئانند و ما دام که شریعت من بانی است
 و ممنوع نشد از میان شما پیغمبران هستند با ایشان رجوع کنید و بعد
 از آن بان پیغمبری که از برادران شما یعنی بنی اسمعیل باشد در مصاحبه
 شریعت بودن مثل من باشد رجوع کنید و بعد ازین آیه حضرت موسی
 بنی اسرائیل گفت کلامیکه حاصل آن این است که این خبر از آمدن پیغمبری
 که مثل من باشد و از بنی اسمعیل باشد از پیش خود نگفتم بلکه در وقت
 که فورا نازل میشد و شامه در پای کوه سینا جفت کرده بودید و از خدا
 سؤال کردید که ما طاعت نداریم که کلام خدا را بشنوم و اثر عظیم را نمیشویم
 دید خدا بعلی فرمود سخن که ایشان میکردند سخن خوب است این عبارت
 قَبْلَ هَذَا وَ هُوَ فَرِيدٌ كَمَا نَبِيٌّ اَقْبَلْتُمْ مَفِيزِ اَنْجِيهِمْ كَخِ
 پیغمبری بر پیغمبرانم از برای ایشان از میان برادران ایشان مثل من
 وَ نَاتِي دِيَارِي يَفِي وِدِّي اَلْحَمِيمِ اِي كُلِّ وَ مَبْدَا مِ
 سخن خود را بدین او گوید با ایشان مرا آنچه اَشْرَاصِ وَاَوْ مَابَا

در این آیه مراد از آنست که شما
 باید دست از انسانی که مخالف
 شریعت است بردارید و رجوع
 کنید بآنچه که پیغمبران خدا
 از جناب خدا بشما مبرئانند
 و ما دام که شریعت من بانی است
 و ممنوع نشد از میان شما
 پیغمبران هستند با ایشان
 رجوع کنید و بعد از آن بان
 پیغمبری که از برادران شما
 یعنی بنی اسمعیل باشد در
 مصاحبه شریعت بودن مثل من
 باشد رجوع کنید و بعد ازین
 آیه حضرت موسی بنی اسرائیل
 گفت کلامیکه حاصل آن این است
 که این خبر از آمدن پیغمبری
 که مثل من باشد و از بنی
 اسمعیل باشد از پیش خود
 نگفتم بلکه در وقت که فورا
 نازل میشد و شامه در پای
 کوه سینا جفت کرده بودید
 و از خدا سؤال کردید که ما
 طاعت نداریم که کلام خدا
 را بشنوم و اثر عظیم را
 نمیشویم دید خدا بعلی فرمود
 سخن که ایشان میکردند سخن
 خوب است این عبارت قَبْلَ
 هَذَا وَ هُوَ فَرِيدٌ كَمَا
 نَبِيٌّ اَقْبَلْتُمْ مَفِيزِ
 اَنْجِيهِمْ كَخِ پیغمبری بر
 پیغمبرانم از برای ایشان
 از میان برادران ایشان مثل
 من وَ نَاتِي دِيَارِي يَفِي
 وِدِّي اَلْحَمِيمِ اِي كُلِّ
 وَ مَبْدَا مِ سخن خود را بدین
 او گوید با ایشان مرا آنچه

هَا اِيْلَ اِسْرَائِيْلَ يَتِمُّعُ اِلَ دِيُوِي فَرْمَانِ دَهْمِ اَوْرَاو مِيآشَد
 مَرَدِ كِه نَشُوْد مَحْنِ مَرِ اَيْشِرِيكِدِ تَرِيَا شَمِي اِنُوخِي اِوْرَش
 مِعُو كِه اَوِيْنَامِ مَن تَكَلَمِ نَمَائِدِ مَن اِنْتِقَامِ كَشْمِ اَزَاوِ وِعَلَايِ مِعُو اِيْنِ
 پِيغِيْرِيكِه دِيَايِنِ دَوَابِهِ مَذْكُوْرَاتِ بِيهِ پِيغِيْرَانِ بَنِي اِسْرَائِيْلِ كِه بَعْدَانِ
 حَضْرَتِ مَوْسَى ظَاهَرِ كَرْدِيْدِه اَنْدَلَسِيْتِ مِيْدَهَنْدِ وِچِيْنِ نَبِيْتِ زِيَا
 كِه لَفْظِ نَابِي مَفْرُوَاتِ وِپِيغِيْرَانِ بَعْدَانِ حَضْرَتِ كَلِيْمِ بِيَاوِ بُوْدِه اَنْدُو
 دِيكِرِ فَرْمُوْدِه اِسْتِ كِه مِثْلِ حَضْرَتِ مَوْسَى بَاشَد اَنْ تَبْرِي پِيغِيْرَانِ بَنِي اِسْرَائِيْلِ
 بَعْدَانِ كَلِيْمِ اَللّٰهُ صَدَقِ نَدَارِدِ چِرِ كِه مِجِيْكِ مِثْلِ مَوْسَى نَبُوْدِ نَدِيْجِي
 دَرِ اَخْرُوْرَةِ مَذْكُوْرَاتِ كِه اَلَا نَامِ عَزْدِ بِيْسْرَائِيْلِ نَابِي كِيْشِه
 بَعْضِي بَرِيخْتِيْرِ دِيكِرِ دَرِ بَنِي اِسْرَائِيْلِ بَنِي مِثْلِ مَوْسَى وِ فَرْمُوْدِه كِه اَنْ
 بَرَادَرَانِ اِيْشَانِ بَاشَدِ بَعْضِي بَنِي اِسْمَعِيْلِ وِ بَنِي اِسْرَائِيْلِ نَظَرِ حَضْرَتِ اِبْرَاهِيْمِ
 بَرَادَرَانِ يَكْدِيكِرِ كَرْدِنْدِ وِ فَرْمُوْدِه اَز مِيَا نِ اِيْشَانِ وِ فَرَاتِ بَعْدَانِ اِيْشِيْلِ
 اَنْكِه فَرْمُوْدِه كِه كِنْحَانِ خُوْرِدَا بَدَهْنِ اَوْ مِيكْدَارِمِ وِ مَحْنِ مِيكُوْدِيَا اِيْشَانِ
 اِيْچِه فَرْمَانِ دَهْمِ اَوْرَا دِلِيْلَاتِ بَرِصَالِحِ شَرِيْفِ بُوْدِنِ چِرِ فَرْمَانِ
 بَعْضِي شَرِيْفِيْتِ وَاخِيَا بَنِي اِسْرَائِيْلِ مِجِيْكِ چِيْنِ اِنْتِقَامِ نَكْرِدِنْدِ وِكَا
 حَضْرَتِ اَشْيَا مُؤَيِّدِ بَرِ اِيْنِ مَطْلِبَاتِ چُنَا كِه مِي فَرْمَائِدِ اَشْيَا مُفَضَّلِ

در دست تهیه

از کتابهای لغت است در فصل لغت مینویسد که معنی قولاً ما و ذلک
 فرمان دهند پیغمبران فرمان بعد فرمان و مینویسد که حضرت اشعیا
 فرموده که فرمان دهند پیغمبران بعد فرمانی و صَوَلَا صَاو و این چنین
 معنی منقرض شد است و منوطا بمعنی آسان آمده و بمعنی وحی هم آمده است
 چنانکه در کتاب ارمیای پیغمبر در اول فصل چهل و پنجم مذکور است و هر دو
 معنی در این مقام مناسب است و باز در فصل چهل و دوم کتاب اشعیا

عَلَيْهِ السَّلَامُ يَفْرَمُ بِدِ هِنَ عِبْدِي اَنْخَبُ بِ بَجْرِي رَا صَنَا
 نَضَبِي اِنَكَ بِنْدًا مِّنْ اَعَانِكَ كَتَا جَان مِّنْ اَوْرَا بِنْدًا بَدَ جَان مِّنْ

فَانْتَبِي رُوْحِي عَالَاو مِشِيَا ط لَكُوْنِيْم بُوْحِي بَدَم و حِي خُو

رَا بَرَاو شَرِيْعَتِ بَرَاغِي فَوَمَا بِيْرُوْن اَوْرَدَ لَا بِيْضَعُوْ وَ لَا يَبْتَا
 وَ لَا كَثِمَتِيْعَ بَجُوْضُ فَاو فَرَا دَنَكْتَد و مَرْتَبَةٌ بِرُوْحُو فَرَا نَدَمَد

و نَشَوَانْد بِرُوْن اَوْرَدَ خُوْرَا فَا نِ رَا صُوْضُ لَا بِيْشِرُ و وَ

بِيْشَا خَهَا لَا يَحْتِيْنَا لِامِيْتِ بِيْضِي نِي خُوْرَد شَدَا نَتَكْتَد و

فَسِبَلَةٌ كَانِ بِيْم سُوْرَا خُوَامُوْش نَكْتَد بَرَا سِي بِيْعَد اَوْرَدَ مِشِيَا

لَا بِنَجِي وَ لَا بَارُوْضُ عَدَا بَسِيْم بَا اَرِيْصُ شَرِيْعَتِ رَا ضَعِيْفِ

نُوْد و نَكْرِيْز دَا بِنَهْد بَرِيْمِيْن مِشِيَا ط و لُوْرَا نُوَا بِيْم بِيْجَاوُ

سید را در کتاب ارمیای پیغمبر
 در این کتاب اشعیا

مؤید

در کتاب اشعیا
 در این کتاب اشعیا
 در این کتاب اشعیا

خطاب فرموده و خبر میدهد از بیرون آمدن و ظاهر شدن ^{بعض}
 ناز و این جواب میبود است که عصبه ایشان است که غیر از شریعت
 حضرت موسی دیگر شریعتی نخواهد بود و اینکه میبود و اعتقاد است که
 حکم توراة ابدیت و حرمت پوم التبت ابدیت ^{چنین} و معلوم میشود که
 معانی کلمات الهی را در آن بنموده اند زیرا که خلاق عالم در سفر
 خروج از توراة در فصل سی و یکم در آیه دوازدهم میفرماید که ترجمه
 آن این است و خداوند بدین مضمون با موسی گفت که تو بانی
 اسرائیل منکلم شدی بگو البته روزهای سب مرانگاه دارند زیرا که در
 میان من و شما در فرغهای شما این است تا بدانند که خداوند که شما را
 تقدیر میکند من اتنی پس عباداتی این آیه در فرغهای بنی اسرائیل ابدیت
 و قرین بنی اسرائیل باقی بود تا پوم بعث حضرت روح اقدس پس از اینکه
 آن طلعت موعود طلوع نمود دیگر فرعون میبود غروب نمود و قرین
 بر و اتنی میسالت و آنچه مصطلح مورخین مشهور است عبارت است از
 سالت لحد فرعون اولی و فرعون وسطی و فرعون اخیر و فرعون حاله این
 اصطلاح مورخین اهل کتابت پس معلوم شد که از برای هر یکی و
 اتنی فرعون معلوم است و این احکام مختص بعین بنی اسرائیل است پس

و ایضا میفرماید که فرجه آن اینست که هر کس که آن را یعنی سبت را بپسند
 سازد کشته شود بجهت آنکه هر کس که بکاری در آن مشغول شود آنکار
 از میان قومش منقطع شود شش روز کار کرده شود اما روز هفتم سبت
 است از جنت و برای خداوند مقدس است هر کس که در روز سبت بجای
 مشغول شود البته کشته شود پس بنی اسرائیل سبت را نگاه خواهند داشت
 تا که در فرخهای خودشان سبت را بجا دارند و ایضا فرمودند در کتاب
 من و بنی اسرائیل ایضا دایمی است چون که در شش روز خداوند آسمانها
 و زمین را ساخت و در روز هفتمین توقف نموده فراغت یافت و هنگامی
 که تکلم نمودن را بموسی در کوه سینا با تمام رسانیده بود و لوح شش
 بنی لوحهای سنگی مکتوب بانگت خدا را با او سپرد انجمنی باز فرمودند
 کلمات ذکر فرزند را فرموده و ثابت است که فرزند بمشورت آمد و در فصل
 دم در پایه هفتم میفرماید که فرجه آن این است و وقت فرم آوردن
 جماعت که تا را بکشید اما بفرمانک نکشید و کاهتان از پیران فرود
 انهارا بنوازند از برای شما در فرخهای شما قانون ابدی و در سفر اعلا
 در فصل پانزدهم میفرماید از برای شما که اهل جماعت هستید و از
 برای غریبی که با شما ساکن است قانون یکی است در فرخهای شما قانون

که در حضور خداوند حال غریب مثل حال شما باشد انجی باز هم نگر
 فزون را فرموده و چون حضرت روح الله من جانب الله مبعوث شد
 به پیغمبری قرن بودیم خورد حتی آنکه سلطنت ظالمی هم از خانواده
 بنی اسرائیل بیرون رفته بود و حال آنکه در مملکت مختلفه پادشاهان با
 شوکت و اقتدار بسیار بودند و هستند و در وحی اشعیا حق سبحانه و
 تعالی میفرماید که بردار بدجوی آسمان چشمهای خود را مراد از آسمان
 دلبین مؤمنان است حضرت موسی است و میفرماید نظر کنید زمین از زیر
 که آسمان مثل دود کاهیده میشود و این زمین مثل جاشه کهنه میشود
 مراد از زمین احکام نورا است که مثل جاشه کهنه میشود و ساکنان زمین
 میپزند یعنی قلبهاشان در سنجاری من بعالی باشد و شکسته نشود
 ما حصل معنی کلام آنکه اینجا عتباتی اسرائیل پس از اینکه طلعت عیسی
 برده غیب معنوی بصره مشهود خواهد بود و دعوی رسالت فرموده ایمان
 با آورده چشم از شریعت حضرت موسی و احکام نورا بردارید که چگونه
 با آن بزرگواران پس هرگز تصدیق و اطاعت او را نمود روح تازه باو
 رسیده شد و در حقیقت زنده و رستگار شد هرگز نمیرد آنکه دلش
 زنده شد بشوق ثبات بر جریب عالم دوام ما اگر چه مقصود ما

اثبات ظهور خواجۀ دوم را محمد مصطفی روح ماسواہ قداہ برده
 و این چند ترجمہ آیات نوراہ کہ عرض شد از مطلب روایت و مناسبتی
 ندارد و ظهور حضرت مسیح را ثابت میکند و لکن چون حضرت ^{منتهی} پیغمبر
 بیست دائمی و شریعت دائمی لهذا مناسب بود کہ عرض شود تا کون ^{یا کون}
 ایشان محجوب نشود و فرین اینکلمات علیات و احضرت روح الله از برای
 ظهور بعد خبر داده چنانکہ در باب پنجم انجیل بر فرس میفرماید کہ ترجمہ
 ایشان اینست کہ میفرماید خورشید تا رایت خواهد شد و ماه نور خود
 باز خواهد گرفت و ستارهای آسمان خواهند افتاد و قوتهای ^{مضطرب} فلکی
 خواهد کرد بد انگاه فرزندانان داد بر بقوت عظیم و جلال خواهند
 کہ میآید پس ملائکہ خود را خواهند فرستاد کہ بر کزیدگان خویش بلان
 ارباب اربعه از فضای زمین تا با فضای آسمان خواهند فرام آورد و در
 باب بیست و چهارم انجیل منی میفرماید فرشته های خود را خواهند فرستاد
 تا صور بلند آواز و آنها بر کزیدگان کافر را جمع خواهند نمود از اطراف اربعه
 از فضای فلک تا بطرف دیگر و جماعت نصاری هم بمین کلمات اغراض
 نمودند و هنوز منتظرند کہ نفس ظهوری این آثار و علامات ظاهر شود و
 جواب نصاری هم انشاء الله در مقام خودش داده خواهد شد و فرین این

کلمات حق جل جلاله از برای ظهور مجدد در قرآن مجید خبر داده فرموده تعالی
 فِي سُوْرَةِ الدِّخَانِ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ که انشاء الله
 عرض خواهد شد و دلیل دیگر وی جعفر بن پیغمبر است که پیش از خراب شدن
 بیت المقدس از دست بخت نصر من ساجده و عالی خبر پیغمبري خانم اکامینا
 را بحضرت جعفر داد كَلِمَاتٌ حَازِنٌ وَبَارِعَةٌ عَلَ مَا وَحِيَّتْ

در بیان وی حضرت جعفر

بنویس وی را واضح بنویس بر وی لَمَنْ بَارَوْصٌ فُوْرَةٌ
بُوْكِي عَدْحَانُوْنٌ لَمَعِيْدٌ وَبَارِعٌ لَفِيْصٌ ازین جمله که
 روان باشد تازی بان که دیگر پیغمبري بوعده است و گفتگو خواهد کرد
 از قبالت فَلَا يَكْذِبُ اِيْمٌ وَبِمَنْحَجٍ حَاكٍ لُوْكِي بُوْ بَابُوْ
 و دروغ نخواهد گفت اگر در کند امید و در باش باو که آمد تا آمدن
وَلَا يَخْرُجُ مِنْ عُوْمَلَا لَا يَأْشُرُ اَنْفُسُ بُوْ وَصَدِيْقِي بَامُوْنَا
 تو بچی و در بر نیکد هر که سخت رون کند با او شایسته نباشد جا
 او با او صالح با ایمان آوردن با او زندگان کند و ثابت است که حضرت
 خنیا ب خبر قیامت را میداده و قرآن شامد است بر این مطلب پس بنابرین
 باید که آن پیغمبر بوعود و انجاء باشد زیرا که هم اولاد اسمعیل بوده و
 هم خیران ثابت داده و اینکه بعضی از علما بگوید با ربای غیر از او

بدلیل آنکه حضرت شارباخبر داده باینکه هفتاد سال بنی اسرائیل در بابل
 اسیر باشند و میگویند مراد از کثرت کردن قصه اینست چون قصه بنی اسرائیل
 مطلقاً امدات درشت نیست زیرا که آمدن ارباب و خبر دادن از این سخنان
 امری نیست که این قدر اعتنا بشان او بوده باشد که جواب از چنین شکایتی
 تواند بود و در بنی اسرائیل نیز که کجی منکر نبوت او نشد که باید خبر دهند که
 هر که سخت روی کند شایسته نباشد همان او و صدیق بیب ایمان با او
 و از قبیل ارباب پیغمبران بسیار بوده اند که درباره ایشان چنین سخنان گفته
 و اگر کسی نامتی و دو سوال و جواب نماید منقول که مراد از بیان نیست و مراد پیغمبر
 که صاحب دین و شریعت باشد تا صحیح باشد عبارت هر که با او سخت روی
 کند نالخور و موافق باشد با سوال که از جمله آن سوال از علت است شدن
 نوله بود و جماعت دیگر از علماء جهود باین کلمات مذکوره منقطن شده اند
 و قائل شده اند که مراد از او حضرت شاربا باشد بلکه میگویند که مراد از او
 ما شبهاست که جهود با او ایستد و ازند و ما شبها بسیارند غیر از شخص بزرگ
 عظیم الشانی میباشد پس هر گاه قائل شوند که مراد از ما شبها در این
 مکان پیغمبر لغو از زمان است ما تر ما تلیم و هیچ بجای وارد نماید و هر گاه
 بد بگری فرار بد ضد چنانچه قرار داده اند از بیاطمی ندارد و بران براد

دارد میاید که این رساله کجا پیش نداد و اینکه هر موهبه صفیانش پیغمبر
 موعود این باشد که دروغ نکویند این را باید در شان پیغمبری بگویند که
 او را دروغ گوید و سنت دروغ باو بدهند و این در شان حضرت
 مسیح و سید عالم است که جماعت بنی اسرائیل آن دو پیغمبر صادق را دروغ
 میدانند و میدانند و دیگر از ادله و براهین بر صدق نبوت و لیاقت
 سید البر در سوره مختار کلماتی که در کتب و حکایات و چنان است که
 یکی از جمله علماء بنی اسرائیل که نامش پنھاس بود او را زوجه بود عقیقه
 و در هر مرتبه که پنھاس از مدرس مراجعت میکرد زوجه خود را اگر با او میداد
 عاقبت فهمید که اشقیای ظفای فرزند دارد و با این جهل است که در
 نضرت و زاریت از حق سبحانه و تعالی مسئلت نمود که او را فرزند می
 کرامت فرماید پس دعای او بجا جابت رسید چندی نگذشت
 که زوجه اش حامله شد پس از وضع حمل پسری بنکو صورت از او متولد
 شد و آن مولود را آنجهان پانجهان نام نهادند و چنانکه در تاریخ پانجهان
 است چون آن پسری بنکو منظر متولد شد سجده رفت و بعد از سجده
 فرمود که این پرده آسمان که شامی بیند بر بالای آن مخصد و پنجاه
 پنج پرده دیگر است و بر بالای آن پرده ما چنان حیوان است و بر

کجا پیش نداد
 و اینکه هر موهبه

بالای حیوانات گری بلند پایه صفت و به بالای آن گری ایشان سودا
 است و خدا متکبران گری همه از ایشان چون پنجاه سال بنام آن در آن
 فرزند خود شنیده به شدی او را از سخن گفتن منع فرموده گفت خواموش
 باش آن طفل خواموش شد و نادره سال حرف نزد و مادرش در
 این مدت گریه و زاری می نمود که ما خواموش فرزند نمودیم عاقبت لالی
 و بی زبان شد کاش از برای ما فرزند نشد بود تا آنکه روزی پنجاه
 از مدرس خود بازگشت نموده بود ناگاه زوجه اش نجان را برداشته
 در برابر شوهر ایستاده بوضوح و زاری بسیار نموده و منتهی شد که دعا
 کن یا خدا او را منظر دهد یا از ما بگیرد پنجاه سال گفت که خواموش تو این
 است که وی گویا شود لکن چون او ببنگام آمد سخنانی گوید که مردم از
 سخنان او بوحشت افتند و خائف شوند زوجه اش جواب داد تو دعا
 کن که او گویا شود و سخنان را منظر و مجمل گوید پنجاه سال دهن بر زمین
 گذاشته و او را قسم داد که سخن نگوید مگر سخن مجمل که مفهوم نشود هر چند
 که مستمعین او لولا الفهام باشند مگر در وقتی که آن سخنان بر او می آید
 انگاه او را نصحت سخن گفتن داد چون کوردان کلماتی را موافق تر می بیند
 ایچا گفت که تمام آنها خبر از او می آید بود و خبر داد که شما مریدان خود

دفن خواهد کرد چون وحی را تمام کرد جان را میان آفرین تسلیم نمود
 و او را در فریضه گفت: بزمِ دفن کردند در مکانی که چهل نفر از علما و مجتهدین
 در آنجا مدفون بودند و در وقتیکه کودک کوپا شد و وحی را چنانچه
 مذکور شد بیان کرد و در کتاب آن وحی را ثبت کردند و در مکان
 محکم ضبط کردند تا آنکه اختراع قالبی پیدا شد یکی از کتابهای
 بنی اسرائیل که آن را کتاب ناکید و مَصَوْرَه میگویند بقالب خاتمه بردند
 آن وحی را نیز در خلفان کتاب جای دادند و آن وحی بسیار باجم
 دارد و مغلو است و مفید است آنها خالی از اشکال نیست مگر از برای
 صاحبان خرد و عقول سلیمه که چندین اشکالی ندارد و ظاهر علماء
 هم در معرض این کلمات نشاء اند چنانچه بدقی و تفکری مینمودند
 در ک معانی آنرا میکردند و در وحی اول نام و نشان و اوصاف
 خاتم انبیا محمد مصطفی علیه الافالقه و انشاء است و وحی کودک
 لَشَبْرَتِ اَبِيَادٍ مِثْمَا مِثْمَا لَا يَهْوِيهِ اَزْكَادٌ بَعْثِ
 مَلَكًا مُحَمَّدٌ بَشَرًا اَنْدَرُكَ بَشَرًا اَنْدَرُكَ اَمْ دَوْشَد نَرَسِيْدَه اَنْ
 در بان که بروید پادشاه محمد گایا اَعَابَا يَاد بَطِيْعَ هَوَا
 وَيَجِيْ كَلْبِيَا نَحْرَا كَدَ مَطَاوِلْ اَبْ فِضْرَ مَطَا مَنصَبِي

دو کلمه

كَطَا طًا وَهُوَ أَحْسَنُ طَبِينًا دَامَلَطًا صَاحِبًا مُتَدَارِبًا
 چوپ خواهر کرده شده که فرو نشاند بوده را و باشد جمله و کل
 روشن کند چون برسد و بنشاند قیامت برسد کتد جنک باشد
 و باشد از سفال کل بیرون آمد انحنی و مراد از شکسته شدن آند
 خراب شدن خانه کعبه است که پیش از تولد سید اخبار خراب شده
 بود و هنوز آباد نشده بود که سر حلقه انبیا متولد شد چنانکه در
 روضه الصفا مسطور است که در سی و پنج سالگی آنحضرت خانه
 کعبه را عمارت کردند و بجای بود این است که چرا محمد را پادشاه
 صاحب امتداد گفته و از این غافلند که حضرت داود را نبی پادشاه
 میگویند و همچنین بنوٹ و پادشاهی در حضرت سلیمان جمع شد و
 حضرت عالی در آخر تورات در سفر پنجم در فصل سی و سیم حضرت موسی را
 پادشاه پادفرموده و مراد از چوپ خواهر کرده شده مرد صالح است چنانچه
 در تورات حضرت موسی در وقتیکه جاسوس را بر زمین کعبان میفرستاد او
 گفت که بین در اینجا چوپ است علامت گفته اند یعنی بین که مرد صالحی
 است و لفظ با یاد نوشته که موجودات بالف نوشته شده معنی که کعبه
 شد در وقت است که معین باشد و احوال داد که معین بوده و نصیب شده

باشد و بچمل که چون الف و عین از یک مخرجند یک معنی باشند و از این
 در لغت عبری بسیار است و هرگاه با الف خوانده شود مطلقا معنی نماند
 و مراد از فرو نشاندن بوده را فتح اذ پانث و مراد از جمله و کل بودن اوعام
 بودن شریعت و نبوت و رسالت او است بر کافه خلایق و روشن کند چون
 برسد بجهت بر منکرین نبوت آنحضرت زیرا که زمین روشن میشود مگر نبوت
 هدایت و خلق را براه راست داشتن و از ضلالت و اضلال زمین چگونه روشن
 میشود فی حرف العین در وی کوله عفا غرا و فافل غیر ذرا
 و باطلا کرئی و دبی شلطنه معینا و کزنی پوشاندن سخن را و
 بر طرف کند سخن را و باطل کند بت را و آنکه ملت شود آسمان را و بگوید
فی حرف الفاء فخرادی هوا و میدل بن کد و انک قولانا و هوا
 کلا و ابوا اینک سفال باشد بزرگ میکند پیران بت پرستان را
 قولانا و او است هر شادی او است و مراد از سفال عربات و اینک بزرگ
 میکند پیران بت پرستان را این خبر نیز موافق واقع است چه آنحضرت
 فرزندان مشرکین را با سلام و امارت بزرگ فرمود پس حضرت خدیجه
 مایب بموجب آیات و اخبار اساق مایب و واضح کرد دید حال اگر جامع عیوب
 بگویند که موافق با جمیل او چه که در دست داریم این محمد صبی نبوت چنانچه

جواب حضرت ابن عباس
ما شایسته است که در جواب
حضرت ابن عباس
در جواب حضرت

منکرند و نکند پب میکنند و میگویند دعوی آنحضرت مخالف با ماچل
اربعه جواب این است که شما اول نبوت حضرت روح الله را بر اهل نوره
ثابت فرمایید تا ملاحظه کنیم که بچه قانون و روتبه ثابت میفرمایند اگر
با پات ظاهره در نوره منتک شوید که منافات دارد و امکان ندارد
بنوانند ثابت نمایند بعلت آنکه حضرت موسی بن عمران در نوره فرموده
که احکام نوره لا یتما حرمت يوم التیشا بدلیت و حضرت مسیح حرمت روز
سبت را مرتفع فرمود و حکم طلاق را عم زد و از تقبل مردم را رها کردند
و خنک کردن را منع فرمود و فریانی را برداشت و بعضی احکام دیگران
نوره را تبسیر داد و تبدیل فرمود و اگر بنا و بدل و تلویح و اشاره ثابت نمائی که
ما بر وجه انم و اکمل و اوضح ثابت نمودیم و با پات ماچل اربعه بعون الله
العزيز الجبار حقبت حضرت رسول صلوات الله علیه الاله الاطهار و اتابت
میمائیم تحت نیک ملاحظه نموده ملتفت شوید که حضرت روح الله
در جواب پیروانی که اعتراض بان بزرگوار میفرمودند چه فرموده و اعتراض
جماعت نمود مخصوص گهنة از چه بوده و چگونه آن بزرگوار بمثل ما جواب
میدادند و هموار برای چه با انجناب در سینه بودند و انسر و چگونه آن
دست ایشان در کمر بز بود و بچه دلیل حکم مثل بران شمس معنوی دادند اگر

چنانچه اندک از روی حقیقت بدون تعصب و غرض خالصا لوجه الله و
 طلبا المرضاة تفکری و تدبری در باب الله می نمودید فورا بر شما مطلب
 مفهوم و معلوم میشد لکن چرنا بد که حیات و هم و سبحان غلغون بر آن
 حاصل شده و انصاف بمثابه عنفا ناپاک کثر مشغولی شمس داشته بشیر
 آمد دلیل شمس بیان فاون خدا از قبال مکر حکایت بنفود پس را
 نشنیده اید چنانکه در باب سوم انجیل پوختا میفرماید که ترجمه آن آيات
 اینست و شخصی از فریبیان بود که بنفود پس نام داشت و او یکی از بزرگان
 بود بود الشخص در شب نزد عیسی آمده گفت ربی ما میدانیم که تراز
 جانب خدا آمده زیرا که هیچکس این معجزات را که تو میثانی نمیتواند نمود
 جز اینکه خدا با وی باشد عیسی او را جواب داده گفت هر گاه بتورات
 میگویم که تا کسی تولد نازد نباید ملکوت خدا را میتواند دید بنفود پس
 باو گفت که شخصی که پیر شد چگونه متولد میشود ابا میتواند شد که بار
 دیگر در شکم مادر خویش در آمده متولد بشود عیسی جواب داد که بجهت
 که بتورات میگویم که تا کسی از تاب و روح متولد نشود در ملکوت خدا
 نمیتواند آمد و آنچه از جیم متولد شد جسم است و آنچه از روح متولد شد ^{جست}
 حیران میاش که ترا گفتیم که باید شما تولد نازد بیاید و باد هر جا که ^{میل}

میوزد و او ازش را میثوی لکن نمیدانی که از کجا میاید و کجا میرود
 و همچنین است هر کس که از روح منوآند شده است بنفوس پس او را جواب داد
 و گفت که این چیزها چگونه میتوانند عیبی در جواب و پراکت که تو
 اسرائیل را معلم هستی و این چیزها را نمی یابی مرا چه من نبورات میگویم که
 ما با آنچه میدانیم حرف میزنیم و با آنچه دیده ایم شهادت میدهم و شما شما
 ما را نمی بیند بر بد چون من آنچه های که زمینی است گفته و شما باور نمیکنید
 چگونه اگر شما چیزها بنگه آسمان است بگویم باور خواهید کرد و هیچکس
 با آسمان بالا فرستد است مگر آنکس که از آسمان پائین آمده است یعنی فرزند
 آدم که در آسمان است و چنانچه موسی را بر آوردت بلت کرد فرزندانش
 نیز باید که بر داشته شود تا هر کس که بر او ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگی
 جاوید باید زیرا که خدا انقدر جاهل فرادوست داشت که فرزند پیکار خود را
 او زانی فرمود تا هر کس که بر او ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگانی جاوید
 باید چه خداوند فرزند خود را بجهان نفرستاد که با جهانبانان داد
 نماید بلکه تا جهانبانان بواسطه او نجات یابند و آنکس که بر او ایمان آورد
 بروی حکم میشود و آنکس که ایمان نیاورد ضوز بر او حکم شد زیرا که بر
 اسم فرزند پیکار خود ایمان نیاورد است و حکم این است که روشنی داد

جهان در آمده است و مردمان ناویکی را پیش از روشنائی دوست دارند
 اتقی و هر کس در باب دم از انجیل بوحنا مطالعه فرماید البته او را خواهد
 آن میزان را که حضرت مسیح از برای معرفت مظاهر الهی فرموده و آن این است
 که در انجیل بوحنا در باب دم میفرماید بدرستی که من بشما راست
 میگویم که هر کس که در محل کوسفندان از رود در نیاید بلکه از طرف دیگر
 میرود او در زنده و رامزند و اما آنکس که از رودان در نیاید پاسبان کوسفندان
 است و در بیان او در رامیکشاید و کوسفندان او را در پیشوند و او
 کوسفندان خود را برودن میاورد و پیش از آنجا و کوسفندان در پی او میباشند
 زیرا که او از شرا میباشند اما در عقب غیرو نخواهند رفت بلکه از غیرو
 خواهند گریخت زیرا او را و غیرو را میباشند حضرت عیسی این مثل را با آنها
 گفت لیکن با آنها ندانند که چه بود که با ایشان میگفت باز عیسی با آنها گفت
 بدرستی که من بشما راست میگویم که من دروازه کوسفندان هستم و هر آن
 کس آنکه پیش از من آمدند در زدها و راه زدها هستند لکن کوسفندان سخن
 آنها را نشنیدند و من دروازه هستم که هر کس که از من بدرون بیاید
 خواهد شد و او بدرون خواهد آمد و بدر خواهد رفت و عیسی خواهد
 در زدها بدو مگر برای آنکه زده می کند و ذبح نماید و ملاک گریزانند و من

آمد ام تا که چاش از برای آنها بوده باشد و آن را چاش از برای شما بوده باشم
 و آن را قرون دارند من شبان خوب هستم شبان خوب جان خود را در
 راه کوفتند من بنهد اما نرود و آنکس که شبان نیست و کوفتند از آن
 او نیست چون کون را بیند که میاید کوفتند ما را ترا میکند و میگریزد پس
 کون کوفتند را بچنگ میاورد و آنها را برآکند میکند و مزه در میگریزد
 زیرا که مزه در است و برای کوفتند غمی اندیشد و من شبان خوب هستم و
 خاصه خویش را میباشم و خواص من را میباشند اینچنانکه پدر مرا میباشند
 من نیز پدر را میباشم و من جان خود را برآه کوفتند میختم کوفتند
 دارم که از این کله نیست مرا بابت که آنها را نیز میاورد و او از مرا خواهند
 پس بک کله خواهند بود و بک کله بان از این همه پدر مراد است دارد
 که من جان خود را میدم تا آن را باز گیرم هیچکس از او از من نمیگوید بلکه
 من خود جان را میدم و من بر گذاشتن اخبار دارم و اخبار دارم که
 آن را باز گیرم و این حکم را از پدر خود باقم آنخی پس اگر کسی است محظه تفکر
 کند و بعد در ایات با صرات و مطالب عالیات با ندرت بد و غرض مراد
 فریاد البتة از موطن غمگین نفاق با شبان و حدت و معرفت حدت از
 طبرین کند بمصدان آیه وافی مدایه الذین جاهدوا فینا لنهتینهم

سبکنا ای و دیگر در انجیل او تادرباب با ترم هم میفرماید که ترجمه آن کلمات
 و قیامت این است چون تمامی باج کز آن و خطا کاران بتدریج میامدند که کلا^ش
 را استماع نمایند فریبان و نویسندهگان غوغا می نمودند و میگفتند که این شخص
 کتا صکاران را می پندرد و با انعامی خورد و او از برای ایشان این مثل را برآورد
 کرد و فرمود که کپت از شما که صد کوفتند داشته باشد و چون یکی از آنها را
 کم کنند برونه را در صحرای تنگ کند و عیب گشته فرود ناوفتی که او را پند^د
 کند پس یافته بر شانه های خود بخوشنودی گذارد و بجان رساند و سبکنا
 و همایگان را طلب نماید و گوید که با من در خوشوفتی شریک باشید زیرا که
 من کوفت گشته خود را یافته و من شما را میگویم که همین طور آن خوشنود
 را جان برای یک خطا کار توبه گشته است پیش از آنکه برای برونه آن
 داستان که احتیاج بنویسند از آنجی این کلمات و قیامت در جواب آنجا
 است که مشکند باینکه ما اصل فضل و دانش و پیشانی بینیم که در این
 راه نیچیت کرده باشند با وجود آنکه این مفولات را نیز از روی بصیرت
 میگویند و از این غافلند که بسیاری از علای اعلام و اهل جفا این و باین
 وحدت ذهن و ارباب کمال تصدیق این امر عظیم را نموده اند و با انعامی
 خود را در این راه نشان کرده اند اما آقا الله در مقام خودش جمیع عرض^{شد}

اما اخباری که حضرت روح الله در انجیل اربعه از برای ظهور و بعثت
 داده اند و اهل انجیل بان علامات منتک و محجبه کشته نکنند بیست
 لولاک را نموده اند نخستین همان اخباری که در انجیل اربعه مرقوم است
 معروف می دارم و بعد جواب را نیز از همان کتاب مبارک در سلاک
 عمر می آورم شاید نفسی شد که و از نوم غفلت بیدار و بر شی از اتحاد
 بی زوال حضرت لا ینزال تا می شود و از انجیل متی می فرماید در روز
 سوال نمودند از برای علامات ظهور بعد جوابی فرمودند و آن این است
 وللوقت من بعد صیون تلك الآيام نضلم الشمس والقمر لا یطعی ضوءه و
 الکواکب تنافط من السماء و ثورات الارض تریج جنبند بظهور علامت
 ابن الانسان فی السماء و یروح کل قبا بل الارض و یرون ابن الانسان اثباتا
 علی سحاب السماء مع قوازه و یجد کبر و یرسل ملائکته مع صوالتا نور
 العظیم و انجیل مرقوم در باب سیزدهم می فرماید که ترجمه آن
 این است احشایه نماید که الحال هر چیزها را قبل از وقوع بشما کشیدم
 و در آن روزها بعد از تنگی خورشید تاریک خواهد شد و ماه نور خود را
 باز خواهد گرفت و ستاره های آسمان خواهند افتاد و قوای فلکی مضطرب
 خواهد کرد بدانگاه فرزندان انسان می باید بر این بیفتد و بعد کوری بشما

پس ملائکه خود را خواصد فرستاد که بر کمر پدکان خویش و از اولیای
 از فضای زمین تا با فضای آسمان خواهند فرم آورد و در باب بیست و یکم
 در انجیل لوقا مقرر است که ترجمه اش اینست و خواصد بود علامات در آفتاب
 و ماه و ستارگان و بر زمین که قناری طوفان بخت و صدای دریا و امواج
 و خلق از درم و انتظار آن فضا پاکه بر بیع مسکون میباشد بی جان
 شد زیرا که خواهد شد ثوانا بیهای آسمان مثل زلزله و افوت خواهد شد
 فرزندان آن را که برابر نشسته با قوت و جلال عظیم میباشد و چون شروع
 باین چیزها نماید راست نشسته سرهای خود را بالا نماید زیرا که خلایق
 شما نزدیک شده است آنهی و باین آیه استدلال نموده اند که در انجیل
 مقرر است ان السماء و الارض یکنان نزلوا و لکن کلام این آیه نشان
 نزول ابدی بقا آسمان و زمین ممکن است که زایل و معدوم شوند اما
 کلام من مرکز زایل نمیشود و همیشه باقی و ثابت میباشد ناسر خواهد بود
 اینست که اهل انجیل میگویند مرکز حکم انجیل منسوخ نخواهد شد
 هر وقتی که شخص موعود با هر علامتها ظاهر و پدید آید باید
 سر نفع در انجیل را محکم و کامل نماید تا همه عالم دینی دیگر باقی نماید
 مگر دین سچی و این مطلب از تفسیرات تورات ایشان است و عقیده اهل

انجیل چنانست که اگر کسی ظاهر شود با جمیع علامات مذکوره موعوده با
 آیات و معجزات با صبر و برخلاف حکم انجیل حکمی نماید البته اذعان نکنند
 قبول نمایند دیگر غافل از اینند که انجیل همشال قرآنی چند در آیات انجیل
 اربعه تکلم فرموده که بر اولوالافئده معلوم و مشهود است که کلمات آن
 حضرت تاویل دارد و آن فرمایشات در باب بیست و چهارم در انجیل
 مفسر ما پدید می آید باشد زیرا که آگاه نیستید که خداوند شما در چه
 ساعت وارد خواهد کرد بدو این سخن را در بافت می نماید که اگر صاحب
 خانه مخبر بودی که دزد در چه ساعت خواهد آمد هر آنکه بیدار میبودی
 و میگذاشی که خانه وی کنده شود بنا بر این شما نیز آماده باشید زیرا
 که فرزندانان در ساعتی که شما مظنه نمیشد خواهد آمد و در باب
 سیزدهم انجیل مفسر ما پدید که با حذر باشید و دعا نمائید زیرا که
 از هنگام رسیدن آن زمان مطلع نیستید چنانچه شخصی بفریبیدی
 و خانه خود را گذاشته و ملازمان خود را فدوت داده و هرگز را بشغل
 خاصی مقرر فرموده و در میان راه بیدار بودن فرموده پس بیدار
 باشد از اینجا که نمیدانید که بزرگ خانه چه وقت خواهد آمد و در شام
 پاد در نصف شب پا وقت بانگ خروس با جمیع مبارک آگاه آمد شما

را در خواب باید و آنچه من بشناسم بگویم همه میگویم و گریه نیست کم آنچه
 لونا میفرماید که ترجمه اش اینست و با حذر باشید که میاد اولهای شما
 پر خوری و بی پرستی افکار معیشت گران کرده و ناگاه در پایدان روز
 شمار از پراکچن دام بر نمای نشیندگان بر روی گل زمین خواهد آمد
 پس بیدار بوده دعا کنید در نمای اوقات تا آنکه شایسته باشید که خواب
 رستگار شد آنخی پس باین ابا شمع فهم میشود که اباث منزله در باره
 علامتهای ظهور تا و پل دارد زیرا که این فقرات با آن علامت منافات
 کلی دارد بعلت آنکه میفرماید بیدار باشید زیرا که آگاه نیستید که خدا
 شما در چه ساعت وارد خواهد کردید و اینجا که میفرماید اگر صاحب خانه
 مخیر بود که در چه وقت شب خواهد آمد هر چه بیدار بود و اینجا که
 میفرماید آماده باشید که فرزندان در ساعتی که شما منتهی ^{شاید}
 خواهد آمد بخصوص اینجا که میفرماید بیدار باشید از آنجا که نمیدانید که ^{باید}
 خانه چه وقت خواهد آمد در شام یا در نصف شب یا وقت بانگ خورشید
 یا صبح ^{که} خصم میاید که ناگاه آمده شمارا در خواب بیدار چنانچه علامت مذکور
 بدون تا و پل پس ناگاه آمده شمارا در خواب بیدار معنی دارد بجهان
 الله بین چه قدر واضح فرموده اینجا که میفرماید با حذر باشید که ^{باید}

دل‌های شما پر خوری و می‌پوشی و افکار معیشت‌گران کرد و ناکاه درآید
 افزون‌شمار از پراک چون دام بر نای خفتند کان بر روی کل زمین خواهد
 پس بیدار بوده دعا کنید و این کتاب معلوم است که دام ناریت که از برای
 طبع و دغالت معنی و پنهان میکنند با آنکه بر روی زمین می‌کشانند یاد
 آب می‌اندازند از برای گرفتن ماهی پس همچنانکه طبع و امی را که در پیش چشمشان
 می‌کشند کند لک از برای صید ماهیان در آب بمانند از نزد معدالت
 خیرند و بعد عدم ادراک و معرفت بان داخل بشوند و خود را گرفتاری
 نمایند این است که آن جوهر وجود و بر کزنده رب وجود را خفا این بود که
 چون آن جمال ذوالجلال بحکم معشورالایزال از کم غیب بصره شوق خواهد
 و دعوی این رسول الله **إِلَيْكُمْ جَبَّارًا** کوش زد خلق فرماید احدی محجب نماید
 و لله الحجة الباقية و ایضا در باب دعای هر انجیل لونا میفرماید آنچه که
 مؤید مطالبی است که شجره برآمده و آن این است که میفرماید پس بابت کینه
 باشد کرم‌های شما و فریخته باشد چراغهای شما و خود باشد مانند آنکه
 انتظار بکشید مذاق‌های خود را که کی از عروسی باز آید که چون آید و در زند
 دغه در آکشا پند خوشحال آن نوکران که چون آید بیدار بیدار با غار او
 من شما میگویم که بدو سبک که خود را بپوشاند و خواهد که فرودشان

آمده اغیارا خدمت خواهد نمود و اگر آید در پاس دوم با در پاس سوم چنین
 باید پس خوشحال آن نوکران و خود میدانند این را که چنانچه صاحب خانه
 دانستی که زرد در کدام ساعت آمدی هر چند بیدار بوده نگذاشتی که خانه او را
 نوب زنت پس شما نیز میباشید زیرا که در ساعتی که گمان ندارید فرزند^{ان}
 خواهد آمد آنجی بر آکر از برای شخص ذره ایضا باشد و از آنک مطلب را
 میکند آنجا که فرموده باید جنبه باشد که های شما و فرزند باشد هر آنجا
 شما بنویسند و با هوش و چالاک باشد و صفت انتظار را داشته باشد
 و بن صفت شخص منتظر است که بجز اینک اسخاع نمود که نداننده و عالم
 پیدا و هویدا شد و خلق را بشیریه ربانی دعوت بفرماید دیگر آرام نکند و
 بدون درنگ از اثرش بلند شود و بعد رفو بید و مجد و سعی و کوشش خود را
 بنماید تا اینکه بر نبه و **وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنَّا مِن تَرَفٍ كَرِيمٍ** و بمقام بلند
لَتَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا تا از شود و در باب بیت و ششم انجیل پستیا میفرماید
 لیکن آن شکر دهند یعنی **دع القوم** که پدر او را با هم من خواهد فرستاد
 همان شمار هر چیز خواهد موخت و مرجع من گفتن بیاد شما خواهد آورد آنجی
 پس با این بهر واضح و ما بنشان شخص موجود بر آکه مبع اینه خیر داده است
 حکم و شریعت تازه باید بوده باشد زیرا که میفرماید شمار هر چیز خواهد^{خود}

اگر احکام انجیل باشد که خود آن فرد کو را موخسه پس باید حکم نازده باشد
 و دیگر آنکه فرموده که هر چیزی من گفتم بیاید شما خواهد آورد این هم که بیاید مردم
 آورده چنانچه در کلام مجید قصه آن فرد کو را با تفصیل یاد فرموده و در
 باب شانزدهم انجیل یوحنا میفرماید لکن بشارات میگویم که مبعوثان که
 من بروم اگر من نروم آن نشانی دهند بنزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را
 بنزد شما خواهم فرستاد و او چون بیاید همانان را بکنایه و صدق و انصاف
 ملزم خواهد ساخت زیرا که بر من ایمان نمیآورند بصدق زیرا که بنزد پند
 میروم و شما مرد بگری بنید با انصاف زیرا که بر رئیس این جهان حکم جاری
 شده است و دیگر خبرهای بسیار دارم که بشانم گویم لیکن حالا نمیشواید مشتمل
 شد اما چون او یعنی روح راستی بیاید شما را بنامی راستی ارشاد خواهد نمود زیرا
 که او از پیش خود سخن نمیزگوید بلکه هر آنچه میگوید خواهد گفت و شما را باینده
 خبر خواهد داد آنحضرت صلی الله علیه و آله که عرض شد دلالت بر اینکه آن طلعت
 موعود بر آنکه حضرت عیسی خبر داده باید صاحب شریعت نازده و دین و این حدیث
 باشد زیرا که میفرماید مبعوثان که من بروم اگر من نروم آن نشانی دهند بنزد
 شما نخواهد آمد مبنای این کلام بر علو شان و رفعت مقام آن فرد کو ارات
 و شوق این مطلب همان قول مبعوثان که میفرماید دیگر خبرهای بسیار دارم که

حالا نمیتوانند مخیل شد اما او که آمده بگوید و در کتاب ملاکی در فصل
 چهارم میفرماید اینک من پیش از ورود روز عظیم و مهیب خداوند ایلیا
 پیغمبر را خواهم فرستاد و او دل پدران را از پسران و قلب پسران را از پدران
 بر میگرداند مباد که آمده زمین را بلعنی بزیم آنخی و اگر نصاری بگویند
 مراد از ایلیا حضرت یحیی با حضرت مسیح الله بوده این گفتار مضمول نیست
 زیرا که مصلحتی است که در باب اول المخیل یوحنا میفرماید و ترجمه آن این
 است چون بحدود کاغان و لویثیان را از اورشلیم فرستادند تا از او پرسند
 که تو کبسی افترا کردی و انکار نکرد بلکه فاش کرد که من مسیح نیستم پس پرسیدند
 از او که چگونه است ای تو ایلیا هستی گفت نیستم گفتند ای تو ان پیغمبر صحنی یا پنج
 گفت نه پس گفتند یا او که تو کبسی که با نان که ما را فرستاده اند جواب بدیم
 و خود حق خود چه میگوئی گفت من از انکر صتم که در میان فرما بدیدند
 که راه خداوند را درست کنند چنانکه اشعیا پیغمبر گفته است و انکان که
 فرستاده شده بودند از قریبان بودند پرسیدند از او و گفتند که هرگاه
 تو مسیح نیستی و ایلیا و ان پیغمبر صحنی پس چرا غسل میدهی بچی با ایشان در حوض
 گفت که من باب غسل میدهم اما شخصی در میان شما ابشاده است که شما او را
 نمیشناسید همانست که پس از من میاید و پیش از من است و من شایسته آن

نهم که دو ال نطقش را با زکم و ابضا در باب چهاردهم از انجیل پوختا
 مینویسد اگر مرده است دارد و صفتهای را حفظ نماید و من از پدر مصطلم
 فارقلیط دیگر ثباعتا مینویسد که تا ابد با شما باقی ماند و در باب شانزدهم
 این صفت از انجیل پوختا مینویسد لکن من میگویم از برای شما راستی را که
 است از برای شما که من بروم زیرا اگر من بروم فارقلیط نخواهد آمد شما را پس
 اگر بروم مینویسم او را بوی شما و در این سیزدهم از باب مذکور مینویسد چون
 شما را آن روح خویش او تعلیم مینماید شما را تمام حق و را او از نزد خود نطق مینماید
 بلکه آنچه استماع مینماید تکلم مینویسد و خبر میدهد شما را باینده این فارقلیط
 لفظ پونا نیت معنی گویند اصلش پارا کلی طوس است و معنی نطق صند و معین
 و وکیل آمد است و بعضی گویند اصلش پیر کار طوس است که نزدیک معنی محمد
 و احد است و علی الوجهین مقصود حضرت پیغمبر است و این بدلیل کثیر در
 واضح مشهور است و اگر چنانچه اصلا انجیل استار کنند بتفصیل آن بر همین
 خواهد شد چه که این مطلب محتاج بر رساله مخصوص است و دلیل دیگر بر صحت
 رسالت احمد مختار صلوات الله علیه و آله الاخبار همان نفس تعانی است که آن
 سادج وجود در بر هم موجود فرمود هر شخص متصفی که اندک فطانتی و حدیث
 ذهنی داشته باشد هرگاه لحظه تفکر و تدبیر نماید در امر مبارک انجیل و

ملاحظه نماید بزرگواریکه در بدایت طفولیت بشیم باشد و بحسب ظاهر
 بر این نریزد که و نه مادری باشد تا بعد رشد برسد و بعد از آنکه معیشت به
 نبوت کرده وی را نرباری و نراورد و نه پیشی و نه پناهی باشد و بحکم الهی
 میان اهل عالم فریاد نماید و فریاد با آنجا آنرا این رسول الله انبیا
 واکوش زد شرف و غریب عالم فریاد و از احدی خوف نماید با وجودیکه اهل
 عالم بان بزرگوار سینه و دشمنی نماید خصوص خویشان و افرای که از همه
 کس مناجاب را دشمن زیباشند و اینجاست مقام فریاد هرگاه ^{الله} من عند
 نباشد و قلب همه اهل عالم را دارا باشد اما مکان ندارد که اقدام بر چنین امر
 خطیری نماید و باشد جزو کواهی میدد که احدی تصور چنین مطلبی ^{نماید}
 کرد الا من ابدا الله فضلا علی عباده و ارتقاه و دیگر جذایب است با وجود
 آنکه آنحضرت فریاد و وجد و بگری بدون باورد و معین بود فلوی خلق
 کثیر را که هر یک دارای قابلیت و استعداد بودند مجتهد و بفرمود و احکام
 خود را فریاد و سجد بالقره باقیه الهیة خود را فریاد داد که الی الان
 میانین همه اهل عالم مر و معلوم و مشهور و هویدا است و کافه ناس
 کلاما مفرند که این کلام از زبان مبارک حضرت خیر الانام علیه السلام
 التخبیر و الشا و جاریده و پس از اینکه استقامت مکان دعوت نبوت و

سالت خود را فرمود و حجتی بالغه خود را کلام فرمود اما اگر از جانب خدا بود نفس
معدی نقوی بالله کاذب بود پس چرا سلطان جعفری احدی را ظاهر فرمود که رادع تحت
باشد و بدانکه رادع بر سه نوع است اول شخصی بر آن کتفه شود و در مقابل او ^{باید}
و آنچه را که مدعی دعوی نماید و بر همان فرار دهد فی الغرض شخص رادع باطل ^{خوا}
باشد آنکه ایشان بمثل کند نوع دیگر آنکه ایشان را مدعی ادعایش ضحیا از وی اخذ
فرماید نوع ستم آنستکه قبل از آنکه احدی را بصلاح اهل ذمه خداوند او را
ملاک فرماید و این ثابت که از برای انحضرت رادعی باقی نماند تا ایشان ^{را}
بمیل کند و بار بعالی ایشان را در حق دعوی ایشان اخذ فرمود و روح منبر انزور ^{را}
قبض نمود و دلیل دیگر آنکه در منکام دعوت کلام را حجت بالغه و مجزه خود
فرار داد چنانکه میفرماید قوله تعالی فی حجه بنی اسرائیل قل لئن اجتمعت
الایس و الجین علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان
تعضهم لبعض ظهیرا و دیگر میفرماید در سوره قصص قل فانوا یکتاب ^{من}
عند الله هو اشد منها ایضا انکم صادقین و این وقتی بود که اغراض ^{که}
بودند که چرادوات موسی با محمد بنیث فان لربیبیوالک فاعلم انما
یبیعون اموالهم و من اصل من اشبع صوبه یخیر هدی من الله
ان الله لا یهدی القوم الظالمین و فی شرکین و میغضبن و ملحدین

میگویند که این کلمات نیست مگر مضمرات در جواب آنکه او این آیه نازل شد
 تعالیٰ سوره هود آیه اولون اقتراباً قل فاقولوا بغير سورة مثله مغیراً
 وادھوا من اسیطعتم من دون الله انکنتم صادقین چون جمیع فصحاء و
 بلغاء در ایشان بمثل عشر سور فاصر و عابن مانند آن حضرت منتهی فرمودند
 بائنان بگویند از سورهای قرآن مثل قوله تعالیٰ سوره البقره وان کنتم
 فی ریب مما نزلنا علی عبیدنا فاقولوا بسورة من مثله وادعوا شهدائکم
 من دون الله انکنتم صادقین یعنی اگر حسبت شاد و شک و کمان از آنچه بر
 تو فرستادیم یعنی قرآن بر بند ما که عجزات و میگویند آن ساخته و بافته است
 پس بیاورید شما که اهل فصاحت و بلاغید بمقدار یکسوره مثل آن یعنی بیاید
 بیانی و کلامی در فصاحت و حلالت و بلاغت و بواعث و اخبار از امور
 غیبیه مانند قرآن باشد و اگر بخود توانای معارضه نندارید دعوت کنید
 حاضرین مجامع محافل خود را از فصحاء و بلغاء خطباء و شعرا و دانشمندان بجاور
 ایشان خود را بعد از کاری بامر که با بعضی مجامع بخوانند جز خدا بشناسند
 اگر حسبت شاد استخوان در این کلام بشر است قان که تفضلوا و ان تفضلوا
 فاقولوا پس اگر معارضه نکرید در زمان گذشته و مثل آن سوره بیاورید
 و در زمان آیند هم هرگز نتوانید معارضه کردن پس برهنید و دیگر

کدام برهانی بالا تر ازین برهان که عجز من علی الارض دران پیدا و هویدا
 است زیرا که از برای احدی ممکن نبوده که بتواند یکسوره یا یک آیه بمثل آن
 بیاورد و حال آنکه دران عصر در میان عرب بسیار بودند از فصحاء و بلغاء
 که هر یک ثانی و ثانی نداشتند و دران عصر فصاحت و بلاغت عرب
 بنهایت درجه رسیده بود چنانچه مشاهیر فصحاء و بلغای عرب دران عصر
 که عصر ششم میلاد است آمده اند چون امرؤ القیس بن حجر بن عمرو الکندی
 طرقت بن عبد البکری و زهر بن السلی المری و لیبید بن ربیعۃ الانضاری
 و عمرو بن کلثوم و عنتر بن شداد العبسی و حوث بن جلزة البشکری و
 امثال ذلك که فسیحهای ایشان را از برای مفاخرت بر سایر طوائف و
 مجامع بر پرده خانه کعبه می او میخواندند و بنو انزلی ثابت که در قبل
 بزرگواری حتی بحد صلوات الله علیه و آله در عالم ظاهر شد و در
 نبوت و رسالت فرموده و این قرآنی که اکنون در دست است بحسب ظاهر از
 کفار آن بزرگواریست یعنی از میان دولت مبارک انبیا و پیروان آمده
 است و دیگر از ادله واضحیه لایحه و برامین قاطعه استند کبار و رسول
 مختار صلی الله علیه و آله الاخبار همان اخبار است غیبیه است که در آیات
 قرآنی که آنحضرت از قبل خبر داده و بعد بوضع پیوسته من جمله آیه

مبارکه الرغبت الروم است آورده اند که چون خرد پرویز شهریار
 و فرخان را که دو امپریسپاه بودند بالکری میکران فرستاد تا بعضی از کوه
 روم را بگرفتند و مردم روم منگزمه شدند و در سال پنجم بقول احسن ابن
 بیست پیغمبر این خبر میگردد و رسید کفار شادمان شدند و این خبر را
 از برای خود بقال نیک گرفتند و با ملایمان شامت کردند و بجان
 و شالی این مذکوره را نازل فرمود و اخبار فرمود که اگر چه روم مغلوب
 مقرر گشت عنقریب غایتاً خواهد شد و چنین واقع شد که روم
 بعد از مغلوبیت عظمی منصور و مظفر گردید و دیگر مشرکین نفاق از
 جهت خود می نمودند این آیه نازل شد قوله تعالی فی سوره الصافات
 تَحْنُ جَمِیعُ مُشْرِکٍ بَعَثْنَا لِمِیکُو بِنَدِ کَفَّارٍ بَعَثْنَا لِمِیکُو بِنَدِ کَفَّارٍ
 که هر چه جمع شده ایم باری دهند بگرد بگردا سَبِّحْهُمُ الْجَمْعُ وَ تُولُونَ
 الدُّبْرَ یعنی زود باشد که منزه و پریشان گرد و جمع ایشان و در
 روز نیک بد و خدق و غیره چنین شد و دیگر خبر فتح بود که بعد
 از صلح حدیبیه در حکام مراجعت در شیواشها سوره مبارکه
 بر اینجانب نازل شد و فرمودند که امشب این سوره بر من نازل شد که در
 فرسیدم از هر آنچه آفتاب بران طالع میگرد پس سوره مبارکه

را بر باران و اصحاب خواندند و ایشانرا تهنیت گفته اصحاب نیز تهنیت
 را مبارکباشند و دیگر سوره مبارکه اذا جاء نصر الله والفتح بود
 که از قبل نازل بعد ظاهرا مر کردید و دیگر این آیه مبارکه است که از قبل
 نازل و بعد واضحند قوله تعالى في سورة الحج اذ ان للدین بقا ملون
 يا اعم تطلبا و اوان الله على نصرهم لقدير و دیگر آیه مبارکه در سوره
 توبه فان اولهم بعدد جهم الله يابدينك و تحريم و منصركم عليهم و
 بقت صد و رفوم مؤمنين و دیگر آیه مبارکه در سوره بقره قوله
 فبكتفكم الله وهو السميع العليم یعنی زود باشد که خدا
 تعالی کفایت کند و از فواید دارد شریعت خود عنود و کفار دیگر را و
 او است شنو او دان و دیگر آیه مبارکه سوره العنكبوت ولا تعجلوا
 بحرفوا و انتم الاعلون و دیگر جزایه مبارکه در سوره الصافات
 وان جندنا لهم الغالبون و دیگر آیه شریفه فی سوره الصف
 و اخرى نجوتها نصر من الله و فتح قريب و كثير المؤمنين پس بدلائل
 واضح و برهین قاطعه از آیات و اخبار و علامات منکره مشبهه
 ثابت و واضح و مشفق شد نبوت و سراج منیر سبیل هدایت خیر البریه
 حضرت محمد مصطفی صلوات الله علیه و آله ما طلعت الشمس و القمر

من اشدی قائم چندی لقبه و من ضل فاما بضل علیها
 و بدانکه اخبار و احادیث بسیار از سید عالم و ائمه اطهار وارد شده
 از برای ظهور بعد یعنی قائم و این مطلب اعتقادی و فصولی جمیع فرق
 و مذاهب اهل اسلام است و کسی مگر این مطلب نیست و بر سبب اجمال
 چند حدیث که از کتب معتبره استخراج شده عرض میشود تا مبرار باب غیبت
 واضح شود و گریبان آنکه سید کائنات علیه السلام تفضل
 خبر داد که بعد از من قائم ظاهر خواهد شد در جلد سیزدهم بحار
 الانوار و کتب دیگر از مولای متعبان علی بن ابیطالب روایت شده که آن
 حضرت فرموده که بخدمت رسول خدایم عرض کردم ابا از ما آل محمد است
 قائم بلا از غیر است فرمودند از ما است و ایضا در بحار روایت کرده است
 صلوات الله علیه که رسول خدا فرموده که او را باد برای کسی که قائم اهل مراد در
 در حالی که قبل از قیامت است و دست او را دو دست و دشمن او را دشمن میکند
 این کوندا اشخاص رفیقان مشد و فوولی کرامی زمین خلق خدا بند در نزد
 من و در بحار و حقیقه الشیعه و بعضی دیگر از کتب معتبره حدیثی از طریق
 اهل سنه نقل میکنند و آن اینست که ابی داود در سنن خود آورده که
 رسول خدا فرموده **لَوَ لَیْسَ مِنِّیْ مِنَ الدُّنْیَا اِلَّا یَوْمَ لَبِثَ اللهُ رَجُلًا مِّنْ**

اصل بی بی پلاها عدلاً کما ملئت جوراً و در کتاب مناقب شافعی
 مذکور است و ابو داود فرمود هم حدیثی باین مضمون روایت کرده و با
 زیاد ثقیفان اینست که موافق باشد اسم او با اسم من و اسم پدر او با اسم پدر ^{من}
 ایضاً ابی داود با سند خود از ام سلمه روایت نموده که رسول خدا
 فرمود که محمد موعود از عترت من و فرزند ندان فاطمه خواهد بود ایضاً
 زمری از علی بن حسین روایت نموده که رسول خدا فرمود فاطمه را که المهدی
 مِنْ وَدَائِكَ و دیگر از ابو سعید خدری روایت شده که رسول خدا فرمود که با
 زمین از ظلم و دشمنی پر شود بعد از آن بیرون آید مردی از اهل بیت من و در
 راپراز عدل و راستی کند و دیگر از امیر المؤمنین و سایر ائمه اطهار علیهم صلوات
 الله ما یثبت اللبالی و الاغراض احادیث کثیره نقل شده چند حدیث آن بر سبیل
 اجمال عرض بشود در جمله بزرگم بجز از سلطان قاری روایت میکند که
 سلطان میگوید بخدش امیر مؤمنان عرض کردم که یا امیر المؤمنین صلوات الله
 که از اولاد نواست کی واقع خواهد شد لخصه را می کشد و فرمود که قائم ظهور
 نمیکند تا اینکه اطفال سلطنت بکنند و حضور خدا ضایع بشود و افسران
 بکنند پس فتنه پادشاهان بنوعی باس که کور و مشبه و بیرون اندازد کنند
 از کجا بخابره های خلافت که مانند پرنده گشته گردند و شهر بصره خوا

کردید در آنوقت غامی که او از اولاد همین است خروج میکند و در کتاب
 عوارض و اصول کافی و بحار الاثر فی باب الغیبه منقول است عن ابی حمزه قال قلت
 علی بن عبد الله فقلت له انت صاحب هذا الامر فقال الا فقلت فقلت
 فقال الا فقلت تولد ولد ولدك فقال الا فقلت تولد ولد ولدك فقال الا فقلت
 من هو فقال الذي يبلى الارض فسطا و عدلا كما ملئت ظلما وجورا علی
 فتره من الامم كما ان رسول الله بعث علی فتره من المرسل و دیگرند
 کتاب عوارض و ابی رجب حدیثی نقل میفرماید و ان اینست عن ابی جعفر
 فی قول الله عز وجل فی سوره المعارج خاشعۃ ابصارهم زقمهم ذلۃ ذلک
 الیوم الذی كانوا یوقدون قال یعنی خروج القائم م و اینکه رسول خدا
 علیه السلام الفحید و التشاء خبر داده که بعد از من غامی خواهد آمد و باید که آن
 قائم از اولاد فاطمه بوده باشد از بدقیقت فصل دوم در بیان
 طلوع و ظهور نقطه اولی جل و علا روح ماسوا فداء
 بدانکه لازم است که قبل از اثبات حضرت ان بزرگوار مطلبی را عرض نمایم
 که بسیار مهم است و ان این است که ان طلعت بمیشال و محبوس الا برال چو
 از سر ادق غیب بمرضه شهود خرامید و ناس را بشیر چیر تا فیه الحیره و
 فرود جمیع ناس بر اعراض و اعراض انجو هر وجود و جمال معبود بنام

واقلام نمودند و کمر عداوت با آنحضرت را بر میان بستند مگر طایفه و هر طایفه
 شدند بنظنون و او امام خود و محبیبی گشتند من جمله جماعت شیعه اثنا عشر
 مذهب گشتند باینکه قائم موعود منظر شخص معنی است که نام مبارکش محمد
 و نام پدرش حضرت امام حسن هکری و نام مادرش زوجه خروثون است و در
 سنه فلان متولد شده و بعد غایب گردید و اکنون در جانت و در شهر
 جابلغا و جابلصاوی را مکن و ماوی است و مشی و علی الاثر است و در غیبت
 از برای او نالند یکی صغری و دیگری کبری و میگویند در غیبت صغری
 از خواص شیعه که بنو ابراهیم معروفند بخدمت او میرسیدند و وجوهی
 که از مردم اخذ می نمودند چون خمس و زکوة و رد مظالم و نذر و نجات و
 هدایا بوی پرسیانند و احکامات قضیه و مسائل شرعی و توفیق آن که از
 برای هر کس صادر میشد گرفته بصاحبش میدادند و بعد از آنکه غیبت کبری
 دیگر احکام بخدمتش فرسید و غیره تا آنکه ظاهر شود و این مطلب از جمله
 ضروریات مذهب خود میدانند و میگویند آن بزرگوار که ظالم کردیده
 یعنی نقطه اولی روح ما سواه نذاه مردیست معروف و معلوم النسب نام
 و اسم کرامی است پادشاهان و محبوبان و جان مبرز علی محمد است و محل تولد
 موطن آنحضرت در شهر نیریز است لهذا دعوی وی باطل است هر چند که آن

حضرت صاحب مجازات و خواری عادات و مجموعه کالات و محسنات باشد
 و ما دیگر در ابطال آن احتیاج بدلی نداریم چرا که آنکه شکی و شبهه نیست
 که این مطالب در این اعصار از مسلمات ایشان کرده اند لکن نفی نداشته اند
 مگر آنکه اثبات نمایند که این مطالب در زمان رسول خدا با در زمان ائمه
 مدتی با افتاد در بدایت عصر امام حسن عسکری ثابت و محقق و مسلم بوده و الا
 اگر بعد از وقوع زمان عیندشان مطالب خورده خورده می رود هر دو امام مسلم
 شده باشد چه شمر می بخشد و اکنون ثابت و محقق و مبرهن می دارم تا بر آنجا
 کمال معرفت و آمل دانش و بینش و عالی همدان واضح کرده که این اعتقاد
 خالی از حقیقت مد رجای بواسطه کثرت ناسع و تلقی بقبول بدون آنکه
 معارضی در مقابل باشد ظاهر شد و کم که مستحکم شد تا بعد که ضروری
 مذهب و بدیجش پیدا شدند زیرا که منکرین این مطالب را با اسم نصرت و
 نشان مردود دانسته و اقوال ایشان را از وجه اعتبار ساقط دانستند بلکه
 در صواعق این صحرای ملاحظه فرمائید با آنکه نسبت با اهل بیت رسالت بمنها
 در وجه اخلاص و اراده بود و در مدح آن بزرگواران اشعار و نیکو بنظم آورد
 معذک در طعن گناهی که مضفر و منقند که حضرت محمد و ولد صلی امام
 حسن عسکری و سراب غایب کرده این دو شعر را برشته نظم در آورده است

مَا أَنْ لِي الشَّرَابِ أَنْ بَلَدَ الدِّيِّ تَمْتَنُوهُ بِزِعْمِكُمْ إِنْسَانًا فَعَلَىٰ عِقَابِ
 الْعَقَابِ فَأَتَكُونُ تَلْتَمَّ الْعَفَاءَ وَالْغِيْلَانَا وَدَلِيلُ بَرَانِكَ ابْنِ اَعْتَادَا
 دوازده زمان رحلت امام هادی عشر حضرت امام حسن عسکری بوده چنانچه
 و جبر اول آنکه بعد از آنحال آنحضرت اکثری از شیعیان آن بزرگوار معتقد
 شدند با امامت جعفر برادر آنحضرت و فوج فوج فریادش بر سر و بر فوج
 برادر بزرگوارش نعرته میدادند و بر امامت خود او غضب میکردند و این
 مطالب در کتب اهل تشیع منقول و مسطور است لکن تصدم بر این نیست که
 در اثبات امامت جعفر بر ایم و لکن بر اهل انصاف مدلل میدادم که در آن
 او ان اینگونه عقاید از برای اهل تشیع نبوده و روایت معروضه نیز من باب
 اثبات این مدعا بود و چنانچه آنکه بعد از انتقال آنحضرت با خلیفه
 ابوبجرات خانه آنحضرت را بستند و در نماز ما را مقل و مخنوم ساختند
 و تا بله هارا بر خلیفه فرستاد تا آنکه بدقت تمام جواری امام را فتنه و
 نقشش نمودند پس از رسیدن یکی از آن جواری احوال حمل میرفت تا بله را
 بروی کاه تا آنکه بطلان حالش معلوم و محقق کرد بد پس از تشخیص و
 رسیدگی مخالفت آنحضرت را صحت کردند چنانچه از برای آنحضرت خلیفانی
 بود در وقت صفت مشرکان حرفی گفته شده بود و چه مالک در اسم بد

با احادیث و اخبار و فتوایند مد و اختلاف دارد بلیک آنکه ضروری
 مذهب میدانند که قائم موعود باید از صلب امام حسن عسکری باشد و در
 بسیاری از کتب معتبره واره شده چون عوار الوجاری الاخوان و حدیقه^{تشیخ}
 و غیره که رسول خدا فرمودند ایما منی و اسم ایبه کاسم ابی و کبر رابع
 در اسم والد اش هم محل اختلافات چنانکه در کتب معتبره منقولت من جمله در
 مجلسی در جلد سیزدهم بحار الانوار حدیثی را از شیخ صدوق روایت مینماید
 و منتهی مینماید بخاریه که برسم هدیه فرستاده شده بود از برای امام حسن عسکری
 وی میگوید که من در ولادت قائم حاضر بودم و مادرش صغیر است آنجا
 در بحار از حکمه روایت میکند که در سال دویست و پنجاه و بیج در شب
 شبان مرطلبید و سفارش نمود که اغطار پیش ما بکن تا اینکه سوال نمودم که
 خلف لواز کلامت گفت از سوسن ایضا شیخ طوسی از حکمه روایت میکند
 مثل معنی حدیث مذکور را مگر آنکه حکمه میگوید که امام حسن زین العابدین^{علیه السلام}
 در نهم شهر رمضان سنه مذکوره گفتیم با ولی الله فرزند فواز کلام است که
 از فرجین ایضا در کتاب مذکور در کتب معتبره شیخ کلالات بن علی
 روایت کرده او گفته که مولد تجر بر الحسن^{علیه السلام} در نهمه در بیست و سوم شهر
 رمضان در سال دویست و پنجاه و هشت بود و نام مادرش صغیر بود

بعضی گفته اند حکیمه ابضا مجلسی خودش میفرماید و لا ادش روز جمعه نهم
 شعبان سال دویست و پنجاه و پنج و سن شریفش در وفات پدرش پنجسال
 بوده و نام مادرش امخط بعضی فرجبر گفته اند ابضا مجلسی در کتاب بحار
 در جلد سیزدهم میفرماید که شهید اقول در کتاب دروس آورده که صاحب
 الزمان فولد شد در سمرقند رای در شب نهم شعبان و مادرش صغیرا
 بعضی گفته اند فرجبر است بعضی هریم بنت علوی گفته اند و در روایتی
 دیگرانه گفته اند انقی پس بنا بر احادیث مذکوره نام مادرش قبا بن
 نام خلات است و در حقیقت معلوم و معین نیست و در وقت تولدش نیز
 اخلافت معلوم و معین نیست و مفهوم نمی شود که در چه سنه و کدام
 ماه و چه روز تولد شده چنانکه روایتی در سیزدهم شعبان روایتی چهارم
 شعبان روایتی در نهم شعبان بنا بر خبری دیگر نهم رمضان در حدیثی
 بیست و سوم رمضان و روایتی شب جمعه خبری در روز جمعه اما سنه
 تولد روایتی در سنه دویست و پنجاه و چهار روایتی پنجاه و پنج الی پنجاه
 و هشت علی مرتضی علیه السلام چنانکه در بحار و اصول کافی و معارف و انوار
 و غیره مفصلاً مرقوم و مسطور است و چه خامس در اختلاف تولد است
 چنانکه در بحار از حکیمه نقل میکند که فاطمه آنحضرت من بودم پس از چند

از تولدش گذشت رفتم آن مولود را ندیدم از امام حسن سؤال کردم
فرمود و در بعضی کذا شتم او را نزد خدا پس باین حدیث چنان معلوم و
مفهوم میشود که آن مولود از دنیا رحلت فرموده بوده و دیگر صاحب
بجاء آن نواره دیاب تولد میفرماید که ابراهیم بن ادیس میگوید که حضرت
امام حسن از برای من کوفتندی فرستاده فرمود این را از برای پیغمبر
مدره بخورد و با عاشر به پس فرموده او عمل کردم بعد از آن بخدمت آنحضرت
رسیدم بمن فرمود که پس موفات نمود و در حدیث الشیعه روایتی نقل
میکند و آن اینست که حکیم میگوید بعد از سه روز از تولد قائم رفتم
مادرش را ملاقات کردم مگر آنحضرت را ندیدم پس دال است بر اینکه آن
مولود از دنیا بدر عبور حال فرموده و مؤید بر این مطلب این است
و در بیان اخبار کما نمولوی که نقل شده از زاری و تبارک
نقل میکنند چنانچه در کتب معتبره منقول است من جمله در بحار الانوار
از شیخ طوسی نقل میکنند در روایات حدیث منتهی میشود با جوی سعید
که او میگوید بخدمت حضرت صادق عرض کردم بچه سب قائم را فانی
نامند فرمود فایم میکنند بعد از آنکه می میرد بامر بزرگ فایم میباشد
اتصاف در کتاب مذکور این بصیر میگوید که از ابی جعفر شنیدم بمن فرمود

مثل امری مثل صاحب حمار است که خدا بی‌عالی او را می‌زند بعد از صد سال
 زنده اش کرد اینند ابضا در کتاب مذکور روایت از مؤذن مسجد امر است که
 میگوید پرسیدم از حضرت صادق (ع) آیا امر قائم را مثل است فرموداری
 ای صاحب حمار است تا ما نرفته ما ده عام انقی پس باین روایات حلش
 معلوم است و اگر کسی گوید مراد موت اسم آن بود است جواب آنکه پس چرا مثل
 صاحب حمار را زنده و اینها تا ما نرفته ما ده عام را فرمودند پس بموجب این
 اخبار انتقالش معلوم و اینک بعد زنده میشود یعنی بنولد چنانکه در کتاب
 مذکور صادق (ع) میفرماید و فقیه قائم پیام کند خلابن کوپندان
 کجا پیام نمود و حال آنکه بسیار وقت استخوانهای او پوسیده شده است و
 حدیث دیگر که در کتب معتبره است اما بحار الانوار منقول است که در حدیث حضرت
 صادق (ع) گذشت آنحضرت فرمود که آگاه شوید که آنحضرت پیام نماید
 هر چه خلابن کوپندان این از کجا خواهد شد یعنی قائم از کجا پیام نموده و حال
 آنکه استخوانهایش پوسیده گردیده این در فلان وقت منولد شده است
 در کتب معتبره خصوص بحار حدیث بیسوطی را ذکر می‌نماید تا آنکه حلیمه میگوید
 که دیدم آنمورود را که در خانه راه می‌برد با امام حسن عسکری (ع) عرض کردم نشو
 و نمای او را در چهل روز زبانه می‌بینم آنحضرت فرمود با عمر ما جماعت

در یک روز نوبت جمعۀ دیگران را میکنیم و در جمعۀ شوکت ساله دیگران
 را میبنائیم پس برخواستیم و سران مولود را بوسیدیم و بتر از خود رفتیم و بزودگی
 بخانه امام حسن بکشتیم و او را ندیدیم با آنحضرت عرض کردم مولای من چه شد
 او را فرمود با نغمه و در بچه گذاشتم او را نزد کسی که مادر حضرت موسی او را
 با و در بچه گذاشت پس کسیکه نوبت نماز هر روزش مقابل باشد با هفتۀ
 باین نماند نوبت نماز یک هفتۀ چنین شخصی باید برابر باشد با پنجاه روز دیگر
 که نوبت نماز یک هفتۀ مقابل خود با یک سنه پس باین حساب بعضی از سالها
 پنجاه و دو هفتۀ و بعضی از سنوات از پنجاه و دو و یکا هفتۀ پس یک سال از
 تولد هر یک از ائمه که گذشت باید نوبتشان و همگی منورشان بر ابروی
 نمازش داشته باشد بیک شخص پنجاه و یکساله یا پنجاه و دو ساله و این
 منافات کلی دارد با اخبار و احادیثی که درباره فضایل حسنین علیهم السلام
 علیهم افعال میکنند در سن دو سالگی و سه سالگی یا زیادتر بر آمدن
 رسول خدای نشیند با آنکه بر دوش مبارک آنحضرت سوار میشدند چنانچه
 روایتی که در صحیفه کربلاستید الشهدا و من باب فخره کوش زید عمر
 فرمودند و ملا جو با نعلی که باقی این حدیث را برشته نقل کرده میگوید
 همانا شنیدی که در روز عید بر فتنم فرزند رسول مجید

از او خواستم نافه را هوار مرا کرد بدوش افروز سوار
 بدوش در داد جای حسن بگفتم بدو کا بقدای تو من
 و در حدیث که سید المرسلین امام حسن را بران داشت و امام حسین را
 بران چپ جای میدادند و در حدیث دیگر منقولست که روزی رسول خدا
 صلی الله علیه و آله الاصفیاء بر بالای منبر حالم بودند و مشغول بوعظ
 خلن که ناگاه حضرت سید الشهداء وارد مسجد و روی محسوی آنحضرت
 که پای مبارکش سپراهن بند شد و در واقفاد آنحضرت موعظه را قطع فرمود
 بدون تا مل از منبر فرود آمد و امام حسین را در بغل گرفته تره ثانیه بر منبر
 گرفتند و فرمودند ای اصحاب من مرا ملامت نکنید زیرا که چون دیدم حسین
 را بزمین در آمد قلبم از جا کنده شد و از این قبیل روایات در باره ائمه
 بسیارست که از حد و حصر بیرونست که طالب باشد در کتب اخبار و احادیث
 ملاحظه فرماید العجب ثم العجب و چگونه در مقام جبرئیل و نوحیت باشم و نوحیت
 و نوحیت من از این است که چرا مردم ملتفت نیستند و کوشش هوش خود را با این
 مغفرت میدهند لکن بیشتر تعجب و ناستف از این است اشخاص که خود را
 عالم ربانی و محقق کلمات سبحان و مروج شرایع الهی و کاشف معانی قرآن
 میدانند چرا ملتفت نیستند و منکر نمی شوند مثل آن بن حمالو التوریه ثم

تجاویزها کثیر الحجاره تجلی اشعار و با حاد بی که موافق است با عقل و نقل و
 مطابق با کلام الله اعشانی ندارند و مصدق شده اند بعام موهوم که
 بشرابط موهوم که عرض شد اول در اسم پدرش اختلاف دارد با احادیث و ثانی
 در اسم مادرش که مشبه است بیا بین هشت اسم و معلوم نمیشود ثالث در پد^ش
 اختلاف و محقق نیست که در کدام روزات رابع در شهر ولادتش محقق نمی^{گردد}
 خامس در سنه تولدش اختلاف و مفهوم نمیشود سادس در جهات و نما^ش
 بخت و کفالت سابع در محل اقامتش در احادیث و اخبار اختلاف کلی^{وارد}
 و معلوم و معین نمی شود که در کدام قطعه از قطعات ارض ممکن و ساکن است و
 اکنون ممکن او را قائل شده اند در دو شهر عظیم موهوم و آن دو شهر موهوم^{ند}
 یکی جابلغا و دیگری جابلصا نام نهاده اند و چنان دانند که این دو شهر نزدیک
 خلف کوه فاف واقع و مرجم بجای در کتاب عین الجو می نویسد که در آن شهر^{یک}
 او را جابلغا می گویند هفتاد هزار امت ساکنند که هر مئی از ایشان مثل این
 امتند و هرگز معصیت خدا را نکرده اند انجلی نور ابو حدایت خدا و
 بر سالت محمد مصطفی صم میدهم که بنظره و بنوعی تفکر و تأمل کن در این^{کلام}
 و عقل را حاضر ساز شاید بعضی مطالب بر تو منکشف گردد و از ظنون^{تو}
 او هاجات آزادی پایی اگر ام مختلفه هستند چگونه در یک کبر و مانند و اگر

در بک کیش و ملتند چرا در حدیث است متعدد باد کرده زیرا که میگوید هفتاد
 هزار امتند که هر امتی از ایشان مثل این امت یعنی عیبت اجتماع و اگر چنین نباشد
 هر امتی از ایشان مثل این امت معنی ندارد و اگر در بک کیش و ملت نباشند
 و هر بک از برای خود دین و این و طرفه داشته باشند بقانون و طرفه
 شرع احمدی ان امتی که تابع شریعت احمدی میگردند ناجی و باقی هالک و
 بدین شبعت احمدی میگردند و منتهی میشود بمقتضای دین و سرفرزه بک فرقه ناجی
 و باقی هالک پس این مقتضای فرایقت که هر امتی از ایشان مثل این امتند
 اگر در بک دین و این نباشند معلوم است که مسلمان نیستند پس چگونه
 میشود معصوم باشند و هرگز گناه نکرده باشند و بر فرض آنکه معصوم باشند
 پس وجود امام از برای این طایفه چندان لزومی ندارد چنانکه از برای ملائکه
 خدا پیغمبری مبعوث نفرمود و امامی نفرستاد و شنیدی که آن دو شهر کبر
 که جا بلقا و جا بلضا باشد در پست کوه نافع آباد آن کوه نافی را هم که
 اعتقاد دارند انهم موهوم است چنانکه در بک عدیده موهوم است و
 کذاک در بعضی تفاسیر در ذیل سوره ق منقول است کوهی است محیط
 از زبرجد سبز که در آن عالم احاطه نموده و سر تا آسمان کشیده و در
 کتاب سراج الغلوب نیز وصف آن کوه را در ذیل قصه بلوفا ذکر نموده

دیگران هم در کتب خود منقحین شده اند انتهى جواب آنکه از بدیهیات است که
 این ارض گوی است و در حرکت و گردش هر سمت که که تقابل الشمس میکند
 صیانه نیز اعظم بران میباشد که محاذی واقع است و در آن سمت که عبارت از
 نصف کره است ظاهر موجود است و چون از تقابل آفتاب منعطف کرد و
 کره بر محور خویش نیم دور زندان نیمه روشن تارک کردد بعکس آنکه آن
 تقابل شمس محروم شود و از پر ثواب نور محبوب ماند و شب موجود شود و نیم
 دیگر که که تارک بود روشن کرد و تقابل الشمس نیز و در اینجا روز پیدا شود
 بقاصله بیست و چهار ساعت که میزان بکثرت روز است که از آن کبریه میگردد و آنچه
 در هر قطعه از قطعات ارضی کره ممکن و منوط و معین و مستعد و
 شقیق زندگانی خود مشغولند آن محل را امکان را غرض ارض مینامند
 محاذی از آن خط ارض میدانند پس بدلیل مذکور اما بهم سبب در فوق
 ارض واقع است و جنب این کره که جنب ارض باشد سمت مغرب جزایر
 خالداست و در سمت شمالی اروپا و اسوج و نروج و در سمت شرقی جزایر
 چین و جپان است و در جنوبی جزیره استرلیا واقع است و سمت ارض در تحت
 خط استوائیست با بران ملک جاوه و سنکا پود است و در تحت ارض
 ملک پنکی و نپا واقع است که کشف آن در سنه هزار و چهار صد و نود و

مسیحی و افسرده و همیشه اوقات مشرق درین در عبور و مرورند و جهازا
 انشی که امنعه و ایش و اطعمه و اشربه و فواکه حمل دارند آمد و رفت
 میکنند من جمله از محصولات حاصل بنیبات که مرسانه بعمل میآید
 و حساب زرعی بنیبات آن ملک را غیر از بار و پشمالی احدی از اکاهونه باری
 هم کس در ملک بنکی نیامد و شد کرده و میکنند چنانکه کوه نافع
 آن تریف و توصیفی که اعتقاد دارند بود و حقیقتی میداشت پس چرا
 احدی ندیده با وجودیکه میبایست ازین کوه بگذرند تا بخت الارض ^{بند}
 پس بیغین چنین کوهی در عالم نبوده و نیست و این کوه هم یکی از موهور ^{ناشاکت}
 و کوه نافع همان کوهیست که جبل الکام گویند که بدایستان فیما بین مکه
 و مدینه است و تا شام منتهیست و مجرد و محصور گشته و از اینجا به
 انطاکیه و شمایل کشیده و از کنار دریای طبرستان میگذرد و بر
 نواحی دپالمه و کیلان و قزوین وری و جرجان و دامغان و طوس
 و نیشابور عبور کند و تا حد دغور و غراچستان و بلخ رسیده و
 بجزیره سرانندیک کشیده بدریای محیط مشقی میشود و کوه نافع همین است
 که در عرض ربع مسکون کشیده شده است و کوه نافع غیر از این نیست و
 روایتی بکر منقولست که قائم موعود در بحر ایض و جزیره خضریا کن ^{است}

و مرحوم مجلسی هم در بحار فضیله کسانی که در بحر ایض جزیره خضرا را
 دیده اند و با قائم ملاقات کرده اند ذکر میفرماید و در احادیث دیگر ^{مقبول}
 است که در کوه رضوی جای دارد چنانکه در بحار حدیثی از حضرت صادق
 ذکر میکند که غلام آل سام میگوید وقتی با حضرت صادق از مدینه
 بیرون رفتیم و آمدیم در روحاء و آن جا بیست پنجاه مکه و مدینه که
 از آنجا تا مدینه سی میل راست پس فرمود آمدیم آنحضرت بکوه روحاء در
 حالیکه با نجاسات انداخته بود نگاه کرد فرمود این کوه را می بینی اینرا کوه
 رضوی میگویند پیشتر از این از کوههای فارس بود ما را دوست داشت
 از این جهت خدا بنحالی آنرا برداشت و در نزدیکی گذاشت آگاه باش این
 کوه هرگز درخت سبزه دارست و ما در بار فرمود که این جا چه خوب جا است
 امانت برای کسی که فرسان و هراسان باشد آگاه باش بدینست که صاحب این
 امر را در این جادو و غیب خواهد بود یکی کوناه و دیگری طولانی و در حدیث
 دیگر در بحار مذکور است که موقف قائم در مدینه است و در آن مکان نقیض
 میفرماید و در احادیث متعدده وارد که محل و مکان قائم در خلف کوه طا^{نق}
 است و صاحب جنتا الخاورد ذکر میکند که عدد اولاد آنحضرت و مکان
 ایشان معلوم نیست و محفل است که اولاد بسیار می آیند در اطراف عالم

منشر شده باشند چه آنحضرت هم از باغ و اقطاع ربع مکون رات باغ
 و در اگر امکان مائل نموده و فرزندان بجهت رسانیده و روایت مادامیکه
 پسر قابل سواری در جهاد از برای وی هم نرسد و فاقه نیاید و فوت وی
 بعد از ظهور و اولاد مذکور واقع کرد سبحان الله از این اعتقادات مرد
 و تصورات غیر معنوی و خیالات نالایفه موهوم مردم قسبه علمون غدا
 من الکذاب الاشر و اینکه نواد حضرت صاحب الامر از حکیم دختر امام محمد
 ثقی نقل میکنند از فریبه که صاحب کتاب جنات الخلود مینویسد چنان
 مفهوم میشود که امام جواد دختر حکیمه نام نداشته زیرا که مینویسد عدد
 اولاد آن امام عالی مقام را یعنی امام محمد ثقی بقولی دو پسر داشت و پنج دختر
 و بقول اصح دو پسر و دو دختر پس آن یکی علی بن محمد است ملقب بنقی که
 امام دهم شیعیان است و دیگری موسی و از دختران یکی فاطمه و دیگری
 پس با این اخلافت کثیره چگونه ضروری مذهب مینواند بود که قائم موعود
 با پدر از صلب امام حسن عسکری بطن زجر و سخی و غائب بوده باشد
 قدری تعقل باید نمود و تفکر باید کرد خرد و عقل است که آدمی را ترقی میدهد
 و بمقامات عالی میرساند چنانکه در کافی فی باب العقل از حضرت صادق
 روایت شده قال الراوی ملک لای عبد الله فلان من عباده و قد

وفضله فقال كيف عطفه قلت لا ادرى فقال ان الثواب على قدر العمل
 وحدثت تفكر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة واکل استماع فرموده اند
 هرگاه در امور ظالمه و بنویس علی را از روی نادانی بکنی البته بخندد
 و معوق بماند و عاقبت نادم و پشیمان خواهی شد تا چه رسد با مورد پیشه
 که سبب حیات ابدی میباشد فهم برقی وجود و پکانه معنوی که هرگاه هرگاه
 تفکر در او باطل ظهور موفور السرود شمس فلک بنوت و رسالت محمد صلی
 علیه و آله نمایند همه سبحات و مجیبات او ما شان خرق میگردد چه اگر آن
 قسمها بنیکه اصل انجیل اعتقاد دارند که از ظلمت کلمات انجیل ادراک کرده
 بودند و تصور می نمودند بجهان نحو انسراج منیر هدایت و شمس فلک رسالت
 از افق بطحا ظاهرا کشته بود دیگر چرا باید از دست مشرکین مکه فرار فرمایند
 و بغار مخفی شود و از آنجا بشهر یثرب هجرت فرمایند و در تسلیم دیگر بر اینکه این
 مطالب در زمان رسول مختار صلی الله علیه و آله الاخبار نبوده و بعد شدت
 و فوج یافت و قوت گرفته تا آنکه ضروری مذهب ملک شده احادیثی چند
 که بمجلی الزان عرض میشود چنانچه در عوالم و اصول کافی و بحار الانوار و دیگر
 کتب معتبره روایت شده عن ابی حمزه الثمالی قال سمعت ابا جعفر یقول یا ایها
 ات الله نبارک و تعالی قد کان وقت هذا الامر فی السبعین فلما اتمم الحسین

اشد غضب الله على اهل الارض فاخوه الى اربعين ومائة فحدثنا كمال الحدیث
 فكشفتم قناع سر السنين ولم يجعل الله له بعد ذلك وقفا عندنا وبحر
 الله ما يشاء وبقيت وعند ام الكتاب قال ابو حمزة حدثت بذلك
 ابا عبد الله فقال فلكان ذلك (ايضا در بحار الا نوار از عثمان ثوری
 روایت کرده از حضرت صادق که انجتاب فرمودند این امر مخصوص من بود
 بگو از مثبت الهی چنین گذشته بود که من خروج کنم و زمین را پر از عدل کنم
 ولكن بد او افتد پس از خدا بپسندید تا خیر اداخت و در خصوص ذریه من
 بعد از این هر چه میخواهد میکند ايضا مجلسی در بحار از حضرت صادق
 روایت کرده که انهر فرموده که وقت این امر در سال صد و چهل بود لکن آن
 وقت بشاخر داده شد تا از افاش نمودید از اینجه بود خداوند عالم از
 بغی انوقت تا خیر نمود ايضا روایت فرموده که حضرت صادق
 فرمودند با ابا اسحق این امر در بان من بود وقتش بنا خیر افتاد و در کتاب
 مجمع النورین مینویسد که حضرت صادق منجوات اسمعيل جانشین و
 خلیفه باشد مثبت خداوند فرار گرفته بود که موسی بن جعفر امام باشد این
 جناب اسمعيل در جهات حضرت صادق فاند تبارفت در زیارت حضرت بکاظم
 منجوانی با من بد الله فی شانہ انشی پس چگونه ضروری مذهب خود
 قرار

داده اند که قائم باید و لدصلبی امام حسن عسکری و از بطن فرجس بوده باشد
 از فرمایشات در توفیق معلوم و مفهوم باشد که چنین فرمایشی را تقریباً
 در فرزند ائمه هدی نیز معلوم نبوده چنانچه در حدیث فرمودند وقت
 هذا الامر في السبعين بعد فرمودند فاخوه الى اربعين ومائة وحضر صاحب
 فرمودند این امر در حضور من بود یعنی از مشیت الهی چنین گذشته بود
 بدا و افتد و حضرت صادق میخواست که بعد از خودش اسمعیل را جانشین و
 خلیفه گرداند حضرت اسمعیل حاضر فرمود و اگر از برای امام حسین و امام
 صادق و اسمعیل بدا و افتد پس بر فرض آنکه خبری داده باشند که قائم
 باید و لدصلبی امام حسن عسکری باشد و آن خبر نیز صدق باشد ممکن است
 که بدا و افتد شده باشد اما اینکه تو باریجه دعوی تو ایت است نمودند
 و نخستین از ایشان عثمان بن سعید بود و بعد از وفاتش پسرش ابو جعفر
 محمد دعا نمود و بعد از محمد حب الوصیه وی ابو القاسم حسین بن روح
 بعد از وی بنا بر وصیت حسین بن روح ابی الحسن علی بن محمد عمر دعوی نمودند
 نمود و در نزدیکی وفات وی از او سؤال کردند که بعد از خود که را امر خوا
 داد که در جای تو باشد گفت خدا را امری هست باید که آن را با نام بر ندا
 بنی غیبت کبری باید و افتد و توفیق را بیرون آورد و مدعی شد که

این ازامانت و صورشان تو فیح این است بسم الله الرحمن الرحیم
 با علی بن محمد التمری اعظم الله اجر اخوانك فک فانک سبت بین سینه
 تا م فاجمع امرک ولا توضع الی الحد مفهوم مفاک بعد وفانک فقد وفت
 العیبه الشامه فلا ظهور الا بعد ان الله تعالی ذکره بعد طول الامد
 فوه القلوب واملأ الارض جودا و سبانی من شعبی من بدعی المشاهدا
 الا من ادعی المشاهدا مثل خروج العیان والصبیحه فهو کذاب مضر ولا
 حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم انتهى و اینکه تو اب اربعه مرتب بعد
 از دیگری بمقتضای حکم وصیت یکدیگر ادعای نبایت کرده اند این دعوی
 ایشان بان اعتقاد یک جماعت شیعه اثنی عشریه دارند منافقانند
 بچند وجه و چه اول اینکه تو اب اربعه هیچک معصوم نبودند و ادعای
 عصمت هم که نکردند و کسی هم که مدعی عصمتشان نبوده و نیست و نیز از
 برای احدی شکی و شبهه در عدم عصمتشان نبوده و نیست و اتمام
 بدون دلیل ثابت و محقق نمیشود و دلیل دیگری در دست ندارند مگر اینکه
 میگویند که امام علی النقی امام حسن عسکری فرموده اند عثمان بن سید
 مرد ثقه و امین است جوایب کویم چه دلیل از کجا ثابت و محقق میشود
 صحت روایت و بر فرض ثبوت حجت نمیشود و ممکن است دعوی باطل کرده

باشند چنانکه در کتاب مجمع التورین منقولست که حضرت امام موسی کاظم
 قوام و امانتیکه در کوفه و بغداد داشتند شیطان بفریب ایشان آگاه کرد
 زیرا که منکر و فاش و عیلت مختصرت شدند و جمع دیگر را آگاه کردند آن
 جامع که واقعه شدند رؤسای ایشان سه نفر بودند یکی علی بن حمزه
 بطائنی بود دیگری زیاد بن مروان القندی و دیگر عثمان بن عبس القوامی
 طعوانی الدینیا و مالوا الی حطامها حضرت موسی بن جعفر که آنحال فرمود
 در نزد هر یک از قوام و امانا و کلانها مختصرت مال بسیاری جمع شده بود
 کان عند زیاد سبعون الف دینار و عند علی بن حمزه ثلثون الف دینار
 و عند عثمان ثلثون الف دینار و خمر جوارح بعلت آنکه آن بزرگوار
 محبوس بودند و شهبان هم دست رسوند داشتند که خدمت آن فرود بر
 و اموال هم که بایست با امام برسد لهذا بحکم اجتناب میدادند بوکلا و امانا
 وی و وکلا حسب الحکم امام معول میداشتند چون موسی بن حمزه
 از دارفانی بداربانی عروج فرمود حضرت امام رضا نوشتند از برای
 و امانای پدر بزرگوار خود چون علی بن حمزه و زیاد بن مروان و عثمان بن
 بن عبس که اموالی که از برای پدرم در نزد شما جمع شده بود بزد من بفرستند
 فانی و امانا مقام منکر شدند و گفتند چیزی در نزد ما نیست

نوشتند که آن ابان لریمت و هویتی قائم یعنی پدرش زنده است و نمرده
 آنحضرت در جواب نوشتند آن ابی فدکات واقفنا میراثه و نکح ازواج
 بجهت حبت دنیا و جاه و مال منکر موز موسی بن جعفر شدند و محمد بشیر
 نیز با واقفیه بود باری بعضی امین وثقه بودن فولش از برای کسی حجت نشود
 و این مطلبی نیست زیرا که در حق مذاهب خارجه چون یهود و مجوس و
 نصاری نیز میتوان گفت که فلان شخص یهودی یا مجوسی یا نصرانی است
 ثقه و امین است از مذاهب خارجه بسیار اشخاص دیده شد که دروغ
 میگویند و دره ال و اموال مردم چنانست میکنند و محل و ثواب بسیار
 از ناس هستند و باینکه امام بفرماید که فلان شخص محل و ثواب این
 چنانچه ادعای نماید فولش بر احدی حجت نمیشود و از ثواب و نایب خار
 جت بگرد چنانکه حضرت موسی بن جعفر کبیر و امین و صدیق صلوات
 فرار داد و فهمیدی که عاقبت چه کردند و اگر کسی بگوید ثواب اربعه
 داعیه نداشتند میگوئیم دیگر چه داعیه بالا تر از این که امام موهومی
 را با حادیت و اخبار غیر مشبه و دلایل و همه از برای مردم درست کند
 و عدلی نیابت شود و بگوید که من وی داعی بینم و شما لا یقیدان
 وی بنشیند و هر روز حکم صادر کند و اسم آنرا توفیح بگذارند و

را بوی دهد و اموال و ائصال مسلمانان را با این ندب و نبل پس اخذ
 نماید چنانکه بر فرزند آنکه عثمان مرد ثقه و امین بود و سلمنا فولد
 حجت باشد آن سر نفر دیگر چه دلیل احوالشان بر خلق خدا حجت گزین
 و جسته و همین وصیت هر یک بر همین دیگری دلیل است بر بطلان
 زیرا که دعوی تو آیت خودشان را با این برهان ثابت کنند و در
 میباید از جانب امام معین شود و از قرآن توفیع چنان مستفاد
 که وحی پیش خود فرار میدادند و کلمه **وَلَا تُؤْصِلُ إِلَىٰ أَحَدٍ مِّنْكُمْ**
بَعْدَ وَفَائِكَ شاهد بر این مطلبست و دیگر توفیع را بدست
 و موازنه نما با کلمات **أُمَّةٌ أَطَهَارًا** از ادعیه و خطب و مناجات نا
 ادرک کنی کلام امام را و درون آنرا و اگر کسی لحظه متذکر این حدیث
 شریف نبود دیگر گوش با این مغز است نمیدهد چنانکه در بحار
 و بیبوع و عوارض منقول از امام بحق ناطق حضرت محمد الصادق
الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّسُلُ حُرَفًا
وَلَمْ يُعْرِفِ النَّاسُ حَتَّىٰ الْيَوْمِ غَيْرَ أَحْرَفِينَ فَإِذَا قَامَ فَأَمِنَّا أَخْرَجَ
الْحَمْدَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا یعنی علم بیست و هفت حرف است و جمیع
 انبیاء و مرسلین آمدند بدو حرف و قائم بیرون ما و در بیست و پنج

حرف دیگر را پس که به چنان رتبه و مقامی دارد که اعلم و افضل و
 مقام و مرتبه اش ارفع و اعلی از جمیع انبیا و مرسلین است. ^{چنین} دیگر
 منخرافی را میگوید و بر هر فردی شود و واضح است که این کلام از ^{شخص}
 قائم موعود نیست و اینکه در توفیع خبر داده که در این شش روز و ^{نما}
 میکی و بر فرض آنکه چنین واقع شده باشد که در این شش روز مشوقی شده
 باشد باز حجت نمیشود و دلیل بر ثبوت مطلب نمیگردد زیرا که بسیاری از امر ^{ضمت}
 که بر شخص عارض میگردد که مولد معلوم و مفهومیست که در هر وقت و کجا
 روزات و هم شاید بر مرضی مبتلا گردیده بود که منتهای طول زندگانی
 زیاد تر از شش روز نبوده و محل ثبوت نیست زیرا که بسیار شده که اطباء
 داده اند که فلان شخص مرض فلان روز معین خواهد مرد و اگر طبیبان
 باشد معین میکنند وقت مردنش را که در سر شب یا صبح یا در پیدایش
 شدن شفق یا طلوع آفتاب در بلندی روز یا وقت غار یا در طرف
 عصر یا در وقت افول بلکه حکم میکنند که فلان شخص مرض فلان روز
 فلان مرض بر او متولد شود و از دار فانی میبرد و مگر در این قبیل اقوال
 از اطباء حاذقه مسموع شده و بعد واقع گردید از اجزاء الاحتمال بطل
 الاستدلال و دیگر اینکه در توفیع مذکور است و سیاقی من شیعی من ^{عبد}

المشاهدة الا فرادعى المشاهدة قبل خروج الثقلين والصيغة فهو
 كذاب مفتر بطلان توفيق از هین كلات منقاد و معلوم است زیرا که غشای
 اصل تشیع چنان است که اگر کسی چنین ادعائی بکند شعبه نیست زیرا که مفا
 و مرثیه و فضا بلی از برای شیعه در احادیث وارد شده و در کتب شیعیان
 که فوق رتبه و مقام دیگر است چنانکه وقتی جماعتی که از راه دور آمده
 بودند که خدمت امام مشرف شوند چون بمدر ب خانة المحضرت رسیدند
 درق الباب کردند خادم یا خادمه آمد پرسید شما چه کاستند عرض کردند
 که ما شیعیان شما ایم چون این خبر را بدید حضرت از برای انجاعت اذن دخول
 ندادند و اظهار رحمتی و شفقتی فرمودند و انجاعت چندی نوقت
 نمودند بروز المتقانی از آنحضرت نشد از برای انجاعت اسباب جبروت
 وحشت شد در مجلس برآمدند آنحضرت فرمودند علتش این بود که شما
 بعد از پرسش جواب داده بودید که ما جماعت شیعیانیم چون دارای چنین
 رتبه عالی نبودید لهذا اذن دخول داده نشد و مورد الطافت نکشید
 عرض کردند پس چه بایست بگوئیم فرمودند بگوئید که دوستان و محبانیم
 پس با کلام و سخنانی من شیعی منافع کلی دارد و شخص هرگاه فی الواقع
 اصل تشیع باشد بعینه اصل تشیع هرگز چنین ادعائی را نمیکند ^{و کلام}

توفیق این نیست که وسایق من محبتی من بدعی المشاهده باوسبانی رحل
 بدعی المشاهده کلمات توفیق نصیح دارد که وسبانی من شجعی پس اگر
 کسی چنین ادعائی بکند شیعه نیست و کذابت و باوجودیکه جماعت اهل
 تشیع باین توفیق مستدل شده اند و فاعل بعینت گیری کرده اند و مدعی
 رؤیت را کذاب میدانند پس آنکسانیکه مدعی رؤیت امام شده اند در
 عنایت گیری چرا احوال این گونه اشخاص را دیگران از برای نمایند و کتب خود
 نقل نموده اند و مشتک باین قبیل احوال کذب شدند و این حکایت عنایت
 بازی اختصاص بمجماعت شیعه اثنی عشریه ندارد بلکه ادیان دیگر و
 مذاهب دیگر هم باین موهومات گرفتارند و جماعت شیعه نیز از آنها یاد
 گرفته اند جماعت مجوس فائلند و ناگون نیز باین اعتقاد بافتند باین
 که کبچرخ غایب گردیده چنانکه در کتاب شاریستان که معروف بمجموعه
 چمن است مطور است که کبچرخ غایب گردید و وقت عنایت وی ^{ناظر} حجبی
 بودند و مشاهده مینمودند و مذکور است که جمعی از اهل کتف و شهود را
 دیده اند و دیگر شاه بامر کور است که مجوس را اعتقاد این است که در شکار
 کور پراستند و زورده در عقب کور ناخست ناوی را صید کند کور در دست
 و وارد قاری شد شاه بامر نیز سواره مرکب را نهد و داخل در غار کرد

ملازمان پادشاه از غضب رسیدند بدو انتقاد کردند شخص و مختصر نمودند
 و گرفتار شدند داخل درغار و آن پادشاه علی مقام را یافتند و دیگر
 طایفه کسانی که با ما است مانند محمد حنفیه قائلند و معتقدند بر اینکه
 محمد حنفیه در پای کوه ستمی بحیل الفرج در کنار چشمه آب در وقت اشتیاق
 بادای صلوٰه در پیش مصلاعی اجتناب نکند و بی بدید آمد چون آنکس
 کشود و ملا حظه فرمود این کلمات در آن نامه مسطور بود که یا بنی الامام
 اَعْيَبَ نَفْسِكَ فِي الْكَهْفِ إِلَى الْوَيْتِ الْمَقْلُوبِ فَإِنَّ اللَّهَ فِي مَشِيئِهِ يَجْعَلُكَ
 لَا يَقْلِبُهَا إِلَّا مَوْجُونَ مِنْ فَطْرَتِ رَامَا لِحُظَّةٍ نَمُودَ فَرَمُودَ اِبْنِكَ وَغَيْبِهِ
 مِنْ رَسِيدٍ بِرِغْوَانِهِ وَبِرِغْوَانِهِ كَدَاشْتَهُ وَرَوْنُوبِي كُوهِ مَخْلُودِهِ وَازْكَوهِ اَوْدَاقِهِ
 بِرَامِدِكَ اَدْخُلْ بِاَوْدِئِهِ اللَّهُ فِي مَطْنِي كَمَنْ كُوهِ عَقْبِي چُونِ اَزْكَوهِ اَمِنْ نَدِ
 بِرَامِدِ اَمْحَضَرْتِ تَرْدِيكَ بَكُوهِ رَسِيدِهِ بُوَدُنْدَا كَاهِ شَكَا فِي اَزْكَوهِ ظَلَامِ
 كَرْدِيدِ وَرَمْدِي نَكُورِي بِاَجَامَةِ نَكُوبِ اِسْتِقْبَالِ اَنْ بَزْرُكَوَارِ اَزْكَوهِ بَرْدِ
 اَمَدِهِ وَبَاهِمِ دَاخِلِ دَرْ كَهْفِ شَدْنَدِ وَكَهْفِ نَمَا پَدِيدِ كَرْدِيدِ وَاَمَكُوهِ
 كُوهِ مَنِ بُوَدِ وَنَاظِرِي دَرِ اَوْفَتِ بَيْتِ نَفَرِ بُوَدُنْدَا مِنْ جِلْدِ رَسِيدِ مَنِ نَامِ
 شَيْبِ بْنِ رَمَا الْقَنُوي وَعَبْدِ اللَّهِ الْحَارِثِ وَحَكِيمِ وَحَرَمِ طَرْمَاحِ وَهُوَ
 بِنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَعَبْدِ التَّهْمَنِ وَغَرْدِ بْنِ خَتْمِ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ حَبَابِ

بودند و این اشخاص کافی بودند که در خدمت آنجناب از مکه بیرون آمدند
 بودند و ملازم رکاب بودند تا آنکه آنجناب مخفی کرد بدند و او می گوید که
 بعد از غیبت آنجناب مردم دو فرقه شدند فرقه کسانی که فرقه جارودیه
 کسانی که گویند که محمد مهدی همان محمد حنفیه است که در آخر الزمان خروج
 خواهد کرد و جارودیه گویند که محمد مهدی ولد امام حسن عسکریست و محمد
 حنفیه سه سال از او است و بعضی دیگر از شیعیان آنجناب را اعتقاد چنان است
 که آنروز در کوه رضوی که از کوههای فیما بین مدینه و مکه است اقامت دارد
 و در عبادت حق سبحانه و تعالی اشتغال دارد و میگویند هر که موعود او است
 و در آن غار بار بنوعالی از برایش آب و غسل خلق فرموده تا اگر نشسته
 مانند و این شعر را یکی از شیعیان آن بزرگوار ساخته که دال بر این مطلب است
 وَسِبْطُ لَابِدٍ وَوَفِي الْمَوْتِ حَتَّى تَهْوُدَ الْحَبْلَ بَعْدَهُ بِاللَّوَاءِ بَغِيْبٌ فَلَا بَرِي
 مِنْهُمْ زَمَانَةٌ بِرِضْوَى عِنْدَهُ عَسَلٌ وَمَاءٌ وَبِكَرْطَانَةٍ زَيْبَةٌ تَبْرَأُ
 که میگویند محمد بن ابوالقاسم عمر بن علی بن حسین مهدی این امت است و
 او را غائب میدانند و دیگر جماعت ناوسپندانند که امام جعفر صادق را
 مهدی و هادی امت میدانند و مختصرش را حق غائب میدانند و
 میگویند بالشکراستوه و بسیار ظهور خواهد کرد و دیگر اعتقاد دارند و

ایشان نبرد و طایفه اندک طایفه فاطمیانند باینکه حضرت اسمعیل و امام جعفر
 صادق و امام است و از دارقانی رحمت فرموده و اکنون حق است و غایب محمدی
 و عود همانست و طایفه دیگر بقوت انتخاب فاطمیانند و پسرش محمد بن اسمعیل
 را امام دانند که لک ولد محمد را و زینا بعد از آن امامت را تا قیامت در اولاد
 اسمعیل دانند و بنی عباس ملقب شدند این بود که چون موسی بن جعفر
 این دنیا یافتی را برای جاودانی بشد فرمود و از میدان رست و بمقام مقام
 پیوست سندی بن شاهک بن هشام بن عدی بحکم محمد بن خالد برمکی
 جمعی از علما و فقها و اعیان و اشراف بلد را بشهادت خواست که ببینند آن
 حضرت از در دنیا و حال فرموده دیگر من بعد کسی نکوید آنحضرت را
 و از نظر خلق پنهان شد و عیبت اختیار فرموده پس جسد مبارک آنحضرت
 را برداشته آوردند بر جبر و جله و بحکم محمد بن خالد منادی نهادند که
 هذا جسد موسی بن جعفر الذی نزع الی الرفیقه انه لا یموت فانظر و ایه
 و اینکه میگویند چون هر روز از رشید حضرت را مسموم ساختند و شهید
 رسید که میاد مردم بر حضرت امر گاه شوند و بروی بشوند لهذا اعیان
 و اشراف و ارکان بلد را خواست تا آنکه مشاهده نمایند که آنحضرت بر آن خود
 از دنیا صغیر فرموده بدون اینکه اسمی آوردند یا بدان سخن مبنی بر

غرض است بعلت آنکه آن امام عالی مقام درستی معدودات در قید
 حبس و بندوی بود از شورش و غوغای خلق منوّم نبود و از احدی
 خوف نداشت با وجودیکه آنحضرت در جهات بود و خلق نیز غوغا و شورش
 نمودند و از شعبان آنحضرت کاری ساخته نشد پس بعین است که بعد
 از آنکه الشّریف از احدی خائف نبوده و اگر فی الحقیقه از مردم ترس و خوفی
 پیدا شدند در پیشاپیش جید مطهر آنسرور بعضی سخنان ناشایسته گفتند
 امیر را نمیزدند و با وجود اینکه مردم را جمع کردند و جسدش را بجزر کردند
 معذک و با وجود این همه دشمنها جاعنی مدعی گردیدند که آنحضرت شانه
 دارد بنا زلفه و حتی است و عنایت اخبار فرمود و گروهی بعین آنحضرت
 تامل شدند که ایشانرا واقفیه میگویند و بر بعضی امر مشبه شده
 و در خدمت حضرت رضاء سؤال کردند و جواب شنیدند من جمله
 ابی جریر می بود چنانکه در اصول کافی فی ثاب آن الإمام متنی یعلم ان
 الاثر قد صار الیه عن ابی جریر العقی قال قلت لابی الحسن جعلت فداک
 قد عرفت انقطاعی الی ابیک ثم الیک ثم حلفت له و حق رسول الله
 و حق فلان و فلان حتی انتهیت الیه بانه لا ینخرج متنی ما تخبر فی
 الی احد من الناس و سالت عن ابیه احمی موام بیت فقال و الله قد

فقلت جعلت فداك ان شبعك پروون آنچه سینه او بجز اینها، قال
 ثد والله الذي لا اله الا هو هلك قلت هلاك غيبة او هلاك موت قال
 هلاك موت فقلت لعليك متى في نقيته فقال سبحان الله قلت فاصح اليك
 قال نعم قلت فاشرك معك فيها احد قال لا قلت فعليك من اخوتك امام
 قال لا قلت فانت الامام قال نعم وديكر از سوال کنندگان در خدمت ابی الحسن
 علی بن اسباط بود فی الکافی عن علی بن اسباط قال قلت للأرضاء ان تجلا
 یعنی اخاك ابرهیم فذكر له ان اباك في الحجة وانك تعلم من ذلك ما لا
 يعلم فقال سبحان الله يموت رسول الله ولا يموت موسى ثد والله
 كما مضى رسول الله وديكر از ائمه اثني عشر حضرت امام جواد بودند
 چون ان بزرگواران را در تنه ابدار عقی عروج فرمودند بامر معصم بن جاک
 جدا محضرت را الزام فصر بر پانداختند و غمگین کرد که کوی انجدر را
 بر ندارد و ناچند روز همان پنج افتاده بود و مردم مشاهده میکردند
 و بعد از چند روز که گذشت اذن داد تا برداشتنند و در مقابر زمین
 در عقب هر جایش موسی بن جعفر دفن کردند و مقصود معصم البته
 معلوم است و دیگر امام هادی عشر حضرت امام حسن الملقب بعلوی
 چون داعی حق والبتك اجاب گفت و از قید دنیا رهایی یافت و برای

بانی شتافت پس از تشبیه و تکفین آنحضرت سلطان امر فرمود بانی
 عیسی و لدنوکل که بر جان آنحضرت نماز بخواند و ابی عیسی در هنگام
 نماز نمای عدول دارالفضا را طلبید بر سر نقش آنحضرت و روی مبارک
 را کبود و با پشان نمود و برار با عیسی مقصود از ظاهر نمودن وجه مبارک
 برای خواص و عدول معلوم است لازم بتشریح مطلب نیست و اما علاوه
 که از برای ظهور قائم خبر داده اند بسیار است هر گاه کسی از روی بصیرت با
 حدیث نظر از روی حقیقت خالی از تعصب اغراض نرفته بدون تقلید
 ابا و اجداد خالصا لوجه الله در اخبار و احادیث ملاحظه نماید مقتضی
 و منظور ائمه انام را ادراک مینماید و بگردان واحیه خود را باخبار
 و احادیث مجعوله واحیه نمیدمد من جمله از علامات مشهوره خروج
 دجال و خروج سفیان و دیگر ارتقاع صبحه بین زمین و آسمان و طلوع
 شمس از مغرب و تاریک شدن شمس و فرو حرکت دایه الارض و نزول
 حضرت صبح از آسمان چهارم و ظهور زوزنب و موت امر و موت ایض و
 انقضاء دوزخ بنی عباس است نخستین خبر خروج دجال است که باید
 ظاهر کرد از سمت مشرق زمین پسنان بنا بر خبری در خود پسنان
 و بر اوئی در طرف مشرق زمین و حدیثی در اصفاهان از دیکه معروف